تاريخ آل و اصحاب

را چگونه بخوانیم

ترجمه‌ی کتاب:

**«کیف نقرأ تاریخ الآل و الأصحاب»**

**تألیف:**

**عبدالکریم بن خالد الحربی**

**با مقدمه‌ی**

**دکتر عائض قرنی**

**و دکتر حاتم شریف عونی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | تاریخ آل و اصحاب را چگونه بخوانیم |
| **عنوان اصلی:** | کیف نقرأ تاریخ الآل والأصحاب |
| **نویسنده:**  | عبدالکریم بن خالد الحربی |
| **با مقدمه‌ی:** | دکتر عائض قرنی و دکتر حاتم شریف عونی |
| **موضوع:** | اهل بیت، صحابه و تابعین |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
|  **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه از دکتر عائض قرنی 1](#_Toc437486512)

[مقدمه دکتر حاتم الشریف العونی 2](#_Toc437486513)

[مقدمه‌ی مؤلف 4](#_Toc437486514)

[فصل اول: اسباب کوتاهی ورزیدن در خواندن تاریخ اسلامی 6](#_Toc437486515)

[عامل اول 6](#_Toc437486516)

[عامل دوم 9](#_Toc437486517)

[شیوه‌ی امام طبری**()** در نوشتن کتاب تاریخ الأمم والملوک 10](#_Toc437486518)

[عامل سوم 13](#_Toc437486519)

[فصل دوم: قواعد در پاسخ‌گفتن به شبهات پیرامون تاریخ اهل بیت و صحابهش 17](#_Toc437486520)

[فصل سوم قواعد در پاسخ به شبهاتی که پیرامون اهل بیت مطرح می‌گردد 30](#_Toc437486521)

[فصل چهارم مهم‌ترین کتاب‌های معتمد تاریخی 46](#_Toc437486522)

[1- الطبقات الکبری اثر ابن سعد متوفای 230 هـ 46](#_Toc437486523)

[2- تاریخ خلیفه بن خیاط 47](#_Toc437486524)

[3- تاریخ الأمم والملوک معروف به تاریخ طبری 47](#_Toc437486525)

[4- البدایه والنهایه تألیف امام حافظ ابن کثیر**/** 47](#_Toc437486526)

[5- تاریخ دمشق اثر ابن عساکر 48](#_Toc437486527)

[6- «تاریخ الإسلام» شمس الدین ذهبی**/** 48](#_Toc437486528)

[7- سیر أعلام النبلاء حافظ ذهبی 48](#_Toc437486529)

[8- تاریخ المدینه ابن شبه 49](#_Toc437486530)

[9- تاریخ ابن خلدون 49](#_Toc437486531)

[10- المنتظم فی التاریخ ابن جوزی 49](#_Toc437486532)

[11- العواصم من القواصم ابوبکر بن العربی 49](#_Toc437486533)

[کتاب‌های دکتر علی بن محمد صلابی 51](#_Toc437486534)

[و همچنین کتاب‌های مهم دیگری نیز هست، مانند: 51](#_Toc437486535)

[فصل پنجم کتاب‌هایی که سیمای تاریخ اسلامی را مشوّه کرده است 54](#_Toc437486536)

[از جمله کتاب‌هایی که باید به هنگام مطالعه آن مواظب بود 55](#_Toc437486537)

[1- الأغانی أبی‌الفرج اصفهانی 55](#_Toc437486538)

[2- العقد الفرید ابن عبد ربّه 57](#_Toc437486539)

[3- «الإمامۀ والسیاسۀ» منسوب به ابن قتیبۀ 57](#_Toc437486540)

[4- «مروج الذهب» مسعودی 58](#_Toc437486541)

[5- «شرح نهج البلاغۀ» ابن ابی الحدید معتزلی 59](#_Toc437486542)

[6- کتاب «السقیفۀ» سلیم بن قیس 59](#_Toc437486543)

[7- کتاب «السقیفه» عبدالعزیز جوهری 62](#_Toc437486544)

[8- «تاریخ یعقوبی» 63](#_Toc437486545)

[9- فوائد السمطین حمویتی 64](#_Toc437486546)

[10- المختصر فی أخبار سید البشر ابی الفداء 64](#_Toc437486547)

[خاتمه 65](#_Toc437486548)

مقدمه از دکتر عائض قرنی

الحمد لله، والصلوة والسلام على رسول الله وآله وصحبه ومن والاه.

کتاب «تاریخ آل و اصحاب را چگونه بخوانیم»؟ تألیف شیخ عبدالکریم حربی که از برادران دعوت‌گر است را مطالعه نمودم، به حق که ایشان در حُسن استدلال و قوت حجت و زیبایی اسلوب و شیوۀ ارائه مطالب گوی سبقت را ربوده است، و این کتاب می‌تواند مرجعی باشد برای تصحیح باورها و عقاید پیرامون آل و اصحاب، و با توجه به علم و فهمِ مؤلف، ایشان فردی است موثق و مورد اعتماد، خداوند به ایشان پاداش نیک دهد.

**عائض القرنی**

**16 / 10 / 1427 هـ**

مقدمه دکتر حاتم الشریف العونی

الحمد لله ذي الجلال، والصلوة والسلام على رسول الله وأزواجه والآل.

أما بعد:

کتاب «چگونه تاریخ آل و اصحاب را بخوانیم»؟ اثر برادر بزرگوار عبدالکریم بن خالد الحربی را مطالعه نمودم، بعد از خواندن آن دیدم که کتاب مذکور با وجود این که مختصر است نشانه‌های مهمّی را برای تعامل درست با کتاب‌های تاریخ، ترسیم کرده است، به خصوص در مورد آنچه به تاریخ خلفای راشدین و زندگی‌نامه و شرح حال صحابه و فضائل اهل بیت پیامبر ج ارتباط دارد.

یکی از ویژگی‌های این پژوهش این است که معلومات و خلاصۀ پژوهش‌های معاصر را در موضوع آن جمع‌آوری کرده و آنچه خود نویسنده در آن موضوع به آن دست یافته را نیز اضافه کرده است، و اینگونه دسترسی به شیوه و روشی که حقیقت‌جو نباید از آن غافل باشد را آسان نموده و به افرادی که خواهان معرفت روش نقد و بررسی روایت‌های مهم تاریخی هستند خدمت کرده است.

بنده این کتاب را اولین گام و قدم در راستای تکمیل برنامۀ بلند مؤلف می‌دانم که برای بررسی کتاب‌های تاریخ و نشان‌دهی کاستی‌ها و ارائه‌ی مطالب درست آن به همراه توضیح نشانه‌های بررسی و نقد تاریخ همت گماشته است. همین که این پژوهش اشتباه بزرگی که بعضی از نویسنده‌ها بدون نقد و بررسی پاره‌ای از روایت‌های تاریخی را نقل و تکرار می‌کنند توضیح داده و این شیوه غلط را که ممکن است برخاسته از هوای نفس و حرکت عامدانه برای تشویه و مسخ تاریخ باشد را رسوا نموده و نشانه‌های شیوه‌ی درست بررسی تاریخ را متذکر شده، برای اهمیت این پژوهش کافی است.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که به برادر پژوهشگر توفیق دهد و ایشان بتواند این برنامه‌اش را تکمیل نماید، و خداوند کتاب ارزشمند وی را سودمند قرار دهد و در دنیا و آخرت مقبول بگرداند.

والحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وعلى آله وصحبه.

3 / 10 / 1427 / شریف حاتم بن عارف عونی

مقدمه‌ی مؤلف

تمام ستایش‌ها برای خداوندی است که تاریخ مسلمانان صدر اسلام را تاریخی درخشان و پاک قرار داده و درود و رحمت خداوند بر پیامبر رحمت و هدایت و بر خاندان و یارانش باد.

اما بعد: پاسداری از تاریخ اسلامی ما و نجات‌دادن آن از دست آنانی که می‌خواهند، تاریخ درخشان ما را بازیچه دست خود قرار دهند، و حفاظت تاریخ از آلوده‌شدن آن با دروغ کینه‌توزان و جهالت جاهلان از وظیفه‌ها و واجبات اهل علم و معرفت است و نباید تاریخ درخشان اسلامی به دست خاورشناسان رها شود تا آن را نشانه‌ روند، و همچنین نباید برای کسانی رها شود که به صورت گزینشی مطالبی از آن انتخاب می‌کنند تا چهره‌های درخشان و کارنامه‌های زیبای گذشتگان و بزرگان اسلامی را مشوّه نمایند، و با ارائه‌ی ‌قسمتی و ترک قسمتی دیگر از تاریخ اهداف شوم خویش را دنبال نمایند.

در این زمان ما ملت‌ها و امت‌هایی را می‌بینیم که می‌کوشند برای خود تاریخ بسازند، از این رو برای رسیدن به این هدف سنگ و برگ جمع‌آوری می‌نمایند و تونل حفر می‌کنند و خانه‌ها و مساجد[[1]](#footnote-1) و.. . را ویران می‌نمایند به گمان این که تاریخ و گذشته‌ای دارند، و این هدف آنان را بر آن داشته است تا دست به کند و کاو و پژوهش و تخریب بزنند به آرزوی این که بتوانند به تاریخ خیالی خود برسند، و تنها این ملت چنین وضعیتی ندارد، بلکه بسیاری از ملت‌های معاصر چنین حالتی دارند.

پس چرا امت ما که دارای چنین تاریخ درخشانی است و تاریخ خود را به صورت چاپ شده و در قالب نسخه‌های خطی در اختیار دارد به آن اهمیت نمی‌دهد؟! از این رهگذر برماست که تاریخ خود را با دقت و جدیت مطالعه کنیم و آلاینده‌ها را از آن زدوده و پالایش کنیم، تا درخشان و پاک و صاف عرض اندام نماید و به مردم سود برساند و به گونه‌ای باشد که خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا ٱلزَّبَدُ فَيَذۡهَبُ جُفَآءٗۖ وَأَمَّا مَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ فَيَمۡكُثُ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ﴾ [الرعد: 17]. «اما کف‌ها به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین می‌ماند؛ خداوند اینچنین مثال می‌زند».

از این رو این کتاب را نگاشته‌ایم تا راهی هموار باشد برای کسانی باشد که می‌خواهند تاریخ ما را از منابع صحیح و درست آن مورد مطالعه قرار دهند و به اطمینان قلبی برسند و اشکالاتی که دارند برطرف شود.

**کتاب را به پنج فصل و یک خاتمه تقسیم نموده‌ام.**

فصل اول: اسباب کوتاهی در خواندن تاریخ.

فصل دوم: قواعد در پاسخ گفتن به شبهات پیرامون تاریخ اهل بیت و صحابه.

فصل سوم: قواعد در پاسخ‌گفتن به شبهاتی که پیرامون اهل بیت مطرح می‌شود.

فصل چهارم: مهم‌ترین کتاب‌های معتبر و معتمد در تاریخ اسلامی.

فصل پنجم: کتاب‌هایی که درخشش تاریخ اسلام را مشوه کرده است.

و در خاتمه: خلاصه‌ی بحث را ذکر نموده‌ام.

والله ولی التوفیق

عبدالکریم بن خالد الحربی

فصل اول:
اسباب کوتاهی ورزیدن در خواندن تاریخ اسلامی

کاستی‌های موجود در بسیاری از پژوهش‌ها و بررسی‌های تاریخی معاصر را می‌توان برخاسته از سه علّت دانست که عبارتند از([[2]](#footnote-2)):

عامل اول

.. علت اول این است که بسیاری از فرزندان مسلمانان قربانی نوشته‌های بعضی از مستشرقین و یا کسانی از هم‌کیشان ما شده‌اند که از خاورشناسان متأثرند، و یا قربانی کسانی دیگر از نویسنده‌های مزدور شده‌اند، آنان دروغ‌ها و خرافات ساختگی که در تاریخ ما جای داده شده را به طور عام می‌پذیرند و به خصوص اگر این دروغ‌ها و یاوه‌ها در مورد اهل بیت باشد. سپس این یاوه‌ها را اساس نوشته‌های خود قرار می‌دهند و چنان به آن توجه دارند گویا که اموری مسلّم و قطعی می‌باشند و اینگونه کالای خویش را در میان خوانندگان ساده‌لوح و عوام ترویج می‌دهند و با استناد به این که این مطالب در لابلای کتاب‌های تاریخی ثبت شده است آن را به خورد مردم می‌دهند، گویا وجود این مطالب در کتاب‌ها برای اثبات این دروغ‌ها و راست‌بودن آن کفایت می‌کند، و آنان قواعد پژوهش علمی و تحقیق را که شب و روز از آن دم می‌زنند به کار نمی‌برند!.

و بسیاری از مطالبی که آنان نقل و بیان می‌کنند، یا سندش ضعیف است یا جعلی و دروغ است، یا به کلی اصلی ندارد([[3]](#footnote-3)).

بسیاری این حقیقت را می‌دانند اما خود را به بی‌خبری می‌زنند، تا اینگونه تاریخ بزرگ ما را مورد عیب‌جویی قرار دهند و آن را بی ارزش جلوه دهند، آنان با نیت‌های بد و از روی دشمنی دست به قلم می‌برند و می‌خواهند مردم را در مورد بهترین افراد این امت متردّد نمایند، و فتنه به پاکنند و بین فرزندان امت دشمنی ایجاد نمایند، پس چگونه جایز است که مسلمانی اینان را بین خود و تاریخ و دین و فرهنگش واسطه قرار دهد؟ این به معنای آن نیست که همه خاورشناسان برابرند، نه بلکه آنان گروه‌های مختلفی هستند، بعضی از آنان عمداً از روی کینه و دشمنی حقایق را تحریف کرده و به عیب‌جویی و ایجاد شک و تردید دست زده‌اند، این گروه از روی دشمنی و با انگیزه‌ی اشغال کشورها برای سرقت‌بردن سرمایه‌های آن و کشتن مردم و جلوگیری از گسترش تمدن اسلامی دست به چنین اقدامی زده اند([[4]](#footnote-4)).

و بعضی – که اندک هستند – با نوعی بی‌طرفی و به صورت حرفه آکادمیکی و منطقی به سراغ تاریخ ما رفته‌اند، اما اگر اندکی در کار آنان تأمل و دقت شود می‌بینیم که با تهی‌دستی و کاستی به این مهم پرداخته‌اند، و علت ضعف و عدم موفقیت آنان این است که با دین بیگانه‌اند و زبان این دین که اساس و محور تاریخ آن است را بلد نیستند، از جمله این کارها می‌توان به چاپ کتاب «الوافی بالوفیات» صلاح الدین صفدی و تألیف «المعجم المفهرس لألفاظ الحدیث النبوی الشریف» اشاره کرد([[5]](#footnote-5)).

عامل دوم

نبود علم شرعی و کمبود آگاهی و معرفت، و ندانستن شیوه‌های علمای تاریخ در نگارش تاریخ و قواعدی که آنان با توجه به آن تاریخ را تدوین و روایت‌ها را ذکر کرده اند.

دومین عامل کوتاهی‌ورزیدن در مطالعه‌ی تاریخ است.

به عنوان مثال بعضی از علما مانند امام طبری و حافظ ابن کثیر خود را به این که فقط روایت‌ها و داستان‌های صحیح را در کتاب‌هایشان ذکر کنند ملزم ندانسته‌اند، بلکه در نگارش تاریخ شیوۀ مشخصی را در پیش گرفته‌اند که هریک در مقدمه‌ی کتاب خود به آن اشاره کرده تا خواننده متوجه شود. اما بسیاری از متفکران و نویسندگان و به طور کلّی فرهنگیان همواره این قواعد و مقدّمه‌ها را مد نظر قرار نداده و از آن فاصله داشته‌اند، و بی‌توجهی به این قواعد و مقدمات و ندانستن آن سبب شده که بسیاری از کتاب‌ها و پژوهش‌هایشان فاقد منطق و واقع‌گرایی و حقیقت باشند.

از این رو باید قبل از مطالعه‌ی هر کتابی مقدمه‌اش را بخوانیم تا روش و شیوۀ نویسنده‌‌ی کتاب برای ما روشن شود.

و برای بیان حقیقت آنچه پیش‌تر گفتیم برای خواننده‌ی محترم مثالی در مورد اهمیت توجه به قواعد و شیوه‌های مورخین ارائه می‌کنیم، شیوه‌ی امام ابن جریر طبری/ را در جمع‌آوری تاریخ مثال می‌زنیم.

شیوه‌ی امام طبری**([[6]](#footnote-6))** در نوشتن کتاب تاریخ الأمم والملوک

امام ابن جریر طبری در مقدمه‌ی کتابش شیوه و روش خود را در کتابت تاریخ برای ما توضیح می‌دهد و می‌گوید: «... خبرهایی که در این کتاب در مورد بعضی از گذشتگان ذکر کرده‌ایم و اگر خواننده یا شنونده آن را به خاطر عدم صحت و غیر واقعی‌بودن آن نپسندد، بداند که ما این خبر را نیاورده‌ایم و بلکه این خبر از ناقلان آن به دست ما رسیده است، و به همان صورت که آنان به ما رسانیده‌اند ما نیز به همان صورت ذکر کرده ایم»([[7]](#footnote-7)).

پس امام طبری/ به روشنی برای خواننده بیان می‌کند که روایاتی که در کتاب او ذکر شده‌اند همه صحت ندارند، و عهده‌ی آن بر کسانی است که آن را نقل کرده‌اند، و او فقط به عنوان ناقلی امانتدار از راویان این روایت‌ها را نقل کرده و نقل او به صورت تحقیق و بررسی نبوده است. از این رو بعضی از کسانی که طبری از آن‌ها نقل کرده است دروغگو هستند و در ضمن زیاد روایت نموده‌اند، از آن جمله:

1. محمد بن حمید رازی شیخ و استاد طبری: طبری در هردو کتاب تفسیر و تاریخ خود از فرد مذکور زیاد روایت نقل کرده است با وجود این که این محمد به دروغگویی و جَعل روایت متهم است، و اکثریت علمای جرح و تعدیل او را ضعیف و بی‌اعتبار می‌دانند.
2. لوط بن یحیی ابومخنف: روایات زیادی در تاریخ طبری که تعداد آن به 585 روایت می‌رسد از لوط بن یحیی نقل شده است، و او در این روایات به بیان وقائع و رویدادهای مهم تاریخ اسلامی از وفات پیامبر گرفته تا سقوط دولت اموی پرداخته است. اما علمای حدیث لوط را معتبر نمی‌دانند.

ابن معین می‌گوید: «چیزی نیست».

و ابن حبان می‌گوید: «روایت‌های ساختگی و جعلی را از افراد ثقه و مورد اعتماد نقل می‌کند».

و ذهبی می‌گوید: «اخباری بی‌ارزشی است»([[8]](#footnote-8)).

با مثالی که ذکر شد روشن گردید که اطلاع‌داشتن از شیوه و شرایطی که علما در نوشتن تاریخ و فهم آن خود را بدان ملزم می‌دانسته‌اند، بسیار مهم است و باید به هنگام مطالعه‌ی کتاب این امام یا دیگر نویسندگان آن شرایط و شیوه‌نگارشی که آن بزرگان در چارچوب آن اقدام به نوشتن تاریخ نموده‌اند را به خاطر داشت.

همچنین هنگام مطالعه‌ی بقیه کتاب‌های تاریخ و سایر کتاب‌هایی که به گذشته می‌پردازد باید این امر مهم را مد نظر داشت.

و روش بعضی از این مؤرخین به گونه‌ای بوده که این روایت‌ها را به صورت مسند نقل کرده‌اند قطع نظر از وضعیت افراد اسانید روایت. و شاید این کارشان بر اساس مقوله‌ای باشد که «هرکس سند گفته‌اش را بیان کرد او حواله داده است» و اینگونه از عده‌ای از علمای حدیث تقلید نموده‌اند که در تدوین حدیث از این شیوه استفاده کرده‌اند که آنان در مرحلۀ اول همه روایت‌ها را با بیان اسناد آن می‌نویسند، سپس در مرحلۀ دوم – که این مرحلۀ وجه تمایز و تفاوت مؤرخین با محدثین است – به بررسی و پالایش و تحقیق و جداکردن صحیح از ضعیف می‌پردازند.

حافظ ابن حجر/ به این منهج اشاره نموده و روش خود و اسلوب بیشتر متقدمین را در برخورد با روایت‌ها را توضیح داده، و می‌گوید: «اکثر محدثین در عصرهای گذشته و از سال 200 هجری تا کنون، آنگاه که حدیثی را با سند آن می‌آورند گمان می‌کنند دیگر در قبال آن حدیث مسئولیتی ندارند» ([[9]](#footnote-9)).

پرواضح است منظور حافظ ابن حجر راوایانی بوده که ناقل روایت‌ها بوده‌اند و قطعا منظورش ائمه‌ی جرح و تعدیل و پاسداران دین از انحرافات نبوده است، بزرگانی که قواعد و قوانین برّنده و قطعی که برای پذیرفتن و رد روایت در نظر گرفته شده را بر هر روایت و روایت‌کننده‌ای اجرا می‌کنند، قواعدی که در تجربه‌ی بشر و ادوار تمدن آن شبیه و همانندی ندارند.

پس باید خواننده‌ی گرامی توانایی آن رت داشته باشد کهروایت‌های هر کتابی را در پرتو قواعد محدثین نقّاد مورد بررسی و تحقیق قرار دهد. به این قوعد علم «مصطلح الحدیث» گفته می‌شود که به وسیله‌ی آن وضعیت و حالت روایت‌ها از لحاظ این که پذیرفته شوند یا رد شوند با دو چیز مشخص می‌گردد که عبارتند از:

نخست: براساس اقوال علمای بزرگ([[10]](#footnote-10)) جرح وتعدیل وضعیت و حالت راویان این روایت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد، و هرکس صالح و معتمد باشد روایت‌هایش مورد قبول است و هرکس ناصالح و ضعیف باشد روایت‌هایش پذیرفته نمی‌شود.

دوم: نگاه‌کردن و توجه به متن روایت‌ها و نقد آن با مطابقت‌دادن آن با قرآن و سنت صحیح پیامبر و اصول کلی که از قرآن و سنت استنباط شده است. و اینگونه، روایت منکر و معروف و ناسخ و منسوخ از هم متمایز و جدا می‌گردند.

این در صورتی است که خواننده توانایی انجام این پژوهش و تحقیق را داشته، و از این دانش آگاه باشد، و گرنه باید کار را به صاحب آن یعنی متخصصان از اهل بحث و شناخت بسپارد.

عامل سوم

عامل سوم کوتاهی در مطالعه‌ی تاریخ این است که بعضی از نویسندگان می‌گویند: می‌توان در روایت تاریخ به خصوص در آنچه به دوره‌های نخست تاریخ اسلام مربوط می‌شود، تساهل و چشم‌پوشی کرد، در صورتی که این از بزرگترین اشتباهات فرهنگیان ماست، چون این نوعی متأثرشدن از شیوه‌ی تاریخی غربی است که در تاریخ‌نگاری غربی به نقل اسانید اهمیتی داده نمی‌شود، و بزرگترین نمونه در این مورد این است که اسانید بین آنان و انجیل که کتاب مقدس آن‌هاست صدها سال است که قطع گردیده چه رسد به دیگر کتاب‌ها!.

تاریخ اهل بیت و صحابهش بخشی از دین ماست و به هیچ صورتی درست نیست که آن را با تاریخی دیگر برابر قرار دهیم و یا در گرفتن روایت آن تساهل نمائیم، و رواداشتن هرگونه ستم یا تساهل در مورد این تاریخ قطعاً تأثیری بد بر دین گذاشته، و بر صحت و سلامت احادیث از تحریف و تغییر اثر منفی خواهد گذاشت.

عیب‌جویی و حمله‌ورشدن عده‌ای مغرض و کینه‌جو به ابوهریره[[11]](#footnote-11)س؛ راوی اسلام و آن صحابی بزرگ، روشن‌ترین مثال و نمونه در این مورد است.

بعضی از پژوهشگران به مناقشه و بررسی پاره‌ای از رخدادهای تاریخی قدیم و فعلی می‌پردازند که بعضی از آنان آن را اثبات و برخی آن را نفی می‌کنند، و هر کدام برای دیدگاه خود دلیل و حجت می‌آورد، با این که بعضی از حوادث و پردازش به آن سود زیادی ندارد، پس چه فکر می‌کنید در مورد تاریخ آل بیت و صحابه که حاملان شریعت و دژهای محکم آن بوده‌اند؟!

این به معنای آن نیست که باید با همه اخبار و روایت‌های دورۀ نخست تاریخ خود از لحاظ قبول و عدم قبول تعامل و رفتاری داشته باشیم که در مورد احادیث آن را انجام می‌دهیم، بلکه باید بین اخبار تاریخی و احادیث فرق گذاشت.

اگر این روایت‌ها و اخبار که از آل و اصحاب نقل می‌شود از زهد و شجاعت و سخاوت و جانفدایی و خوش‌اخلاقی و نیک‌سرشتی آنان حکایت می‌کنند و با اصول کلی شریعت تضادّی ندارند و از اموری نیستند که فطرت سالم آن را نمی‌پذیرد؛ در این صورت ذکر و روایت و نوشتن این روایت‌ها مانعی ندارد؛ چون بیان آن هیچ اصلی شرعی را مخدوش نمی‌کند و اگر این روایت‌ها بیان گردد به مقام آل و اصحاب زیان و آسیبی وارد نمی‌شود. اما اگر چنین روایت‌هایی به بررسی فتنه‌ها یا پاره‌ای از مواضع حساس می‌پردازد یا به مقام آل و اصحاب اهانت می‌کند، یا با اصول کلّی شریعت مخالف است و به اموری آغشته است که فطرت سالم نمی‌پذیرد، چنین روایت‌هایی باید مورد بررسی قرار گیرد و سند آن به دقت بررسی شود، و چنین روایت‌هایی عادلانه مورد دادرسی علمی قرار گیرند.

این‌ها سه عامل جوهری و اساسی بود که از خلال آن کوتاهی‌ورزیدن در خواندن و ارائه و نقل تاریخ اسلامی وارد گردیده است.

فصل دوم:
قواعد در پاسخ‌گفتن به شبهات پیرامون تاریخ اهل بیت و صحابه**ش**

اتهامات و شبهاتی که به تاریخ آل بیت و صحابهش وارد شده را می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد:

اول: روایت‌ها و اخبار ضعیف: که از لحاظ سند باطل و از لحاظ متن منکر‌اند، این مورد در بعضی از کتاب‌ها به کثرت یافت می‌شود و باید به هنگام خواندن چنین کتاب‌هایی مواظب بود، چون روایت‌هایی در این کتاب‌ها به آل بیت و صحابه نسبت داده شده که با مقام والای آنان تناسب ندارد، و در فصل (کتاب‌هایی که سیمای تاریخ اسلام را مشوّه کرده است) چنین کتاب‌هایی معرّفی خواهند شد.

چنین کتاب‌هایی بسیاری از روایت‌های ضعیف و باطل و جعلی را که به نام آل بیت و صحابه جعل شده‌اند، در بر گرفته است، در برخورد با چنین شبهاتی قاعده این است که همه این روایت‌های ضعیف رد شود وآن‌ها را به سوی دیوار انداخت، چون درست نیست که مسلمان در عقیده و دینش بر چنین روایت‌هایی اعتماد کند، و آل بیت و صحابه بخشی از عقیده‌ی مسلمان است. پس چگونه یک مسلمان برای خود می‌پسندد که در تعالیم دین خود احادیث ساختگی و دروغینی را که اساسی ندارند مستند و اساس خود قرار دهد و نصوص صحیح و صریحی که در صحت آن تردیدی نیست را رها کند، و چگونه می‌تواند قرآن و سنت صحیح پیامبر ج را ترک گوید و به یاوه‌های دروغین روی آورد؟!.

قرآن‌کریم آل بیت را پاکیزه قرار داده و اصحاب را تزکیه و در آیات زیادی آنان را ستوده است، خداوند متعال در مورد آل بیت می‌گوید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا﴾ [الأحزاب: 33]. «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد».

این آیه منبع فضائل اهل بیت پیامبر است که خداوند اهل بیت را با این آیه شرافت داده و پاک گردانده و پلیدی و کارها و اخلاق زشت و نکوهیده را از آنان دور کرده است.

و در آیات زیادی صحابهش را ستوده است، و آنان را اینگونه توصیف نمود: ﴿تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا﴾ [الفتح: 29]. «پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند».

خداوند در این آیه جامع حالت صحابه را اینگونه بیان کرده که آنان اهل رکوع و سجده و نماز و فروتنی‌اند و سپس به صداقت و اخلاصی که آنان در دل دارند اشاره کرده است و فرمود: ﴿يَبۡتَغُونَ﴾ و این یک عمل قلبی است که جز خداوند کسی نمی‌تواند از آن اطلاع داشته باشد، یعنی آنان خالصانه به دنبال رضامندی خداوند هستند.

و خداوند وضعیت و حالت صحابه را با خودشان نیز بیان نموده و خطاب به پیامبر ج می‌فرماید: ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَيَّدَكَ بِنَصۡرِهِۦ وَبِٱلۡمُؤۡمِنِينَ٦٢ وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ﴾ [الأنفال: 62-63]. «او همان کسی است که تو را، با یاری خود و مؤمنان، تقویت کرد، و دل‌های آن‌ها را با هم، الفت داد»!.

پس دل‌های اهل بیت و صحابه همه بر یک کلمه جمع شده است و آن کلمه‌ی توحید و اسلام و محبت است، این آیات و دیگر آیاتی از این قبیل اصلی است که باید به آن رجوع کرد، اما احادیث و اخبار باطل و بی‌اساسی را که در حق اهل بیت و صحابه نقل می‌شود باید ترک کرد.

و سراینده چه زیبا سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حب الصحابة والقرابة سنة |  | القي بها ربي إذا أحياني |

دوست‌داشتن صحابه و خویشاوندان پیامبر سنتی است که وقتی پس از مرگ، خداوند مرا زنده نماید با همین محبت با خدا روبرو می‌شوم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فئتان عقدهما شريعة أحمد |  | بأبي وأمي ذانك الفئتان |

(صحابه و اهل بیت) دو گروه هستند که شریعت احمد آنان را به یکدیگر پیوند داده است که پدر و مادرم خدای این دو گروه باد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فئتان سالكتان في سبل الهدى |  | وهما بدين الله قائمتان |

 (صحابه و اهل بیت) دو گروه هستند که رهروان راه هدایت‌اند و آن دو گروه با دین خدا به پا خاسته اند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فكأنمـا آل النبي وصحبه |  | روح يضم جميعها جسدان([[12]](#footnote-12)) |

گویا اهل بیت پیامبر و صحابه‌ی ایشان یک روح هستند که در دو جسم قرار گرفته اند.

و باید خوب بدانیم که اهل بیت و صحابهش به هیچ حدیث دروغینی نیاز ندارند که فضائل آنان را بیان کند، چون فضیلت و برتری آنان امر مسلّمی است و کسی آن را انکار نمی‌کند مگر آن که از روی لجاجت و تکبّر منکر آن شود.

نوع دوم: احادیثی و روایت‌های که در فضایل اهل بیت و صحابه و خوبی‌هایشان است اما دست‌های دروغ و تزویر این احادیث را به بدی‌ها و زشتی‌های آنان مبدّل کرده است.

و تعجب اینجاست که این شبهه‌پراکنان خبر ندارند که این دروغ‌هایی که ارائه می‌کنند با احادیث صحیح تضاد و مخالفت دارد و این احادیث صحیح آن روایت‌های دروغین را کاملاً از بین می‌برد.

 به عنوان مثال بعد از وفات پیامبر ج ابوبکر صدیقس با مرتدین جنگید و به فرمان پیامبر که فرموده بود: هرکس دینش را تغییر داد و مرتد شد او را بکُشید جامه‌ی عمل پوشانید و از اسلام و مسلمین دفاع کرد، اما بعضی آمده‌اند این فضیلت و شاهکار صدیقس را به عنوان یک کار زشت معرّفی کرده‌اند، آنان با شبهه‌پراکنی در مورد این عمل خلیفه‌ی رسول خدا به دروغ ادعا می‌کنند که ابوبکر با مسلمین یا با کسانی که از بیعت‌کردن با او امتناع کرده‌اند جنگیده است! این گروه غافل‌اند از این که بزرگان صحابهش این عمل مبارک صدیق را تائید کردند و بلکه به اجماع امت کار به جا و خوبی بود و همچنین غافل‌اند از این که امام اهل بیت علی بن ابی طالبس در جنگ‌های علیه مرتدین ابوبکر را یاری می‌نمود، و ابوبکرس با علیس در مورد کسانی که پس از وفات پیامبر ج مرتد شده‌اند و از دادن زکات سر باز زده‌اند مشوره کرد و گفت: تو چه می‌گویی ای ابالحسن؟ گفت: می‌گویم: اگر چیزی که پیامبر از آن‌ها می‌گرفته از آنان نگیری پس تو بر سنت و روش پیامبر قرار نداری.

ابوبکر صدیق گفت: «اگر از دادن زانوبند شتری امتناع ورزند با آنان خواهم جنگید([[13]](#footnote-13)).

و از دلائل روشن اخلاص علیس برای ابوبکرس و خیرخواهی ایشان برای اسلام و مسلمین و تلاش وی برای بقای خلافت و اتحاد مسلمین، موضعی است که علی به هنگام قصد ابوبکر برای رفتن به جنگ مرتدین آغاز کرد.

ابن عمر روایت می‌کند: وقتی ابوبکر سوار بر سواری خود به سوی «ذی القصه» حرکت کرد علی او را گرفت و گفت: «با در خطر قراردادن جان خود ما را دچار فاجعه نکن، به مدینه باز گرد سوگند به خدا اگر به مصیبت از دست‌دادن شما گرفتار شویم هرگز اسلام سامان نخواهد گرفت»([[14]](#footnote-14)).

آنگاه ابوبکر صدیق نصیحت امین مخلص علیس را پذیرفت و به مدینه بازگشت.

بعد از همه این‌ها افرادی می‌آیند و عبارت‌های ظالمانه تکرار می‌کنند و می‌گویند: «آن‌ها قبائلی را که خلافت ابوبکر را نپذیرفتند، به ظلم و عدوان مرتدین ‌نامیده اند»([[15]](#footnote-15)).

چه کسانی این نام گذاری را به راه انداخته اند؟ نام ببرید، چرا آنان را نام نمی‌برید؟ و آن‌ها بر کدام برهان و دلیل اعتماد می‌کنند؟ این کسانی که چنین سخنانی می‌گویند دلیلی ندارند جز دروغ و ستم‌کردن در اجرای احکام و محاکمه‌ی تاریخ به این صورت بیمارگونه که هیچ ارتباطی با پژوهش علمی ندارد.

و همچنین جنگ علیس با خوارج همچنانکه پیامبر ج از این واقعه خبر داده بود و جنگیدن با آنان در حقیقت اطاعت از فرمان پیامبر ج بود، بعضی‌ها این فضیلت بزرگ علیس و درایت ایشان را در اداره و حکومت به زشتی تعبیر کرده‌اند و این را از بدی‌های ایشان برشمرده‌اند، اما داستان عبدالله بن عباس که علیس او را برای گفتگو با خوارج فرستاد از واضح‌ترین دلایلی است که بر آنچه گفتیم دلالت دارد([[16]](#footnote-16)).

و همچنین حسن بن علیس با امیر معاویهس صلح کرد و خلافت را به ایشان واگذار کرد، پیامبر ج از این خبر داده بود، و حسن برای اصلاح و حفاظت از خون مسلمین و پاسداری از وحدت این کار بزرگ را انجام داد، اما عده‌ای می‌خواهند این شاهکار و فضایل را بد نشان دهند، تا جایی که بعضی سردار جوانان اهل بهشت حسن مجتبیس را مورد عیب‌جویی قرار داده و ایشان را به «مذلّ المؤمنین»([[17]](#footnote-17)) ملقّب نموده و اینگونه به ایشان طعنه زده‌اند، اما این بدبخت‌ها غافل‌اند از این که پیامبر ج کار حسن را ستوده و فرموده است: «این فرزندم سردار است، و امید است خداوند به وسیله‌ی او بین دو گروه بزرگ مسلمین صلح ایجاد نماید»([[18]](#footnote-18)).

و همچنین خلیفه‌ی سوم عثمان ذی‌النورینس قرآن ذکریم را جمع‌آوری نمود، این شاهکار بزرگ نیز برگردانده شده و از آن به عنوان یک کار بد تعبیر کرده‌اند، با این که امت اسلامی تا به امروز این کار خجسته و موفق‌آمیز را از بزرگترین فضیلت‌ها و از بزرگترین منّت‌ها بر اسلام و مسلمین می‌دانند که قدر این کار را فقط خدا می‌داند.

از این رو علی بن ابی طالب کسانی که از عثمان ذی‌النورینس عیب‌جویی می‌کردند را نهی می‌کرد و می‌گفت: ای مردم! در مورد عثمان غلو نکنید و به او جز سخن نیک نگوئید، سوگند به خدا کاری که کرد – یعنی جمع‌آوری قرآن – را انجام نداده بود مگر با هماهنگی همه‌ی ما – یعنی صحابه – سوگند به خدا اگر من نیز زمام امور را به دست می‌گرفتم آنچه او کرده بود می‌کردم»([[19]](#footnote-19)).

و دیگر طعنه‌ها و وارونه‌کردن حقایق در مورد آل بیت و صحابه که موارد زیاد دیگری هم هست، و ما فقط چند مثال برای توضیح ارائه کردیم، و خواننده‌ی تاریخ از این شیوه‌هایی که بعضی در پیش گرفته‌اند برحذر باشد.

نوع سوم: این که اصل داستان و حدیث صحیح باشد، اما بعضی به آن چیزهای زیادی می‌افزایند، تا جایی که حدیثی که از چند کلمه و یک صفحه بیشتر نیست را چنان کش و قوس می‌دهند که همین یک صفحه را به کتابی کامل می‌رسانند که سرشار از دروغ و یاوه است، همانند:

1. حادثه‌ی سقیفه: در اصل این حدیثی است که از یک صفحه بیشتر نیست، و بعضی آن را روایت کرده و متون جعلی به آن اضافه کرده‌اند که با روایت صحیح مخالف است، و سپس بعضی از مغرضان آن را گرفته و یک کتاب کامل به قصد طعنه‌زدن به صحابه بر آن افزوده‌اند، چنان‌که جوهری در کتابش «السقیفه» و دیگر کسانی که در مورد سقیفه کتاب تألیف کرده و دروغ نوشته‌اند چنین کرده اند.
2. و همچنین حدیث (رزیة الخمیس[[20]](#footnote-20)) و غیره.

پس کسی که تاریخ را می‌خواند باید مواظب باشد، و اصل داستان را از آنچه به آن اضافه شده جدا کند. و غالبا اصل داستان در منابع موثّق، و با اسانید صحیح وجود دارد، و اضافه‌ها از منابع غیر موثق و با اسانید باطل یا گاهی بدون سند گرفته شده‌اند، تردیدی نیست که این اضافه‌های نادرست همواره نقش مهمی در ضایع‌شدن حقایق و مشتبه‌شدن آن بر بسیاری از مردم داشته است، و کار را به جایی رسانیده است که برخی سیمایی مشوّه از تاریخ اسلام ترسیم می‌نمایند و به سبب این تزویر در مورد بزرگان و شخصیت‌های برجسته‌ی اسلامی داوری‌های ستمگرانه‌ای می‌کنند.

نوع چهارم: این که سند خبر یا حدیث صحیح باشد و چیزی به آن اضافه و کم نشده باشد، اما در حدیث اشتباهاتی که از صحابی سر زده ذکر شده؛ زیرا صحابی مانند دیگر مردم معصوم نیست.

می‌گوئیم: چه کسی هست که هرگز اشتباه نکرده؟ چه کسی هست که هیچ بدی از او سر نزده باشد؟

اعتقاد درست در مورد صحابهش این است که آنان انسان بوده‌اند و انسان اشتباه می‌کند و آنان نیز مانند سایر انسان‌ها دچار غفلت و فراموشی می‌شده‌اند و ما مدّعی نیستیم که آنان از گناه معصوم بوده اند([[21]](#footnote-21)). پس باید خوبی‌های صحابه را ذکر کرد و از بدی‌های آنان چشم‌پوشی کرد، سوگند به خدا اگر ما اشتباهات آنان را با نیکی‌ها و اعمال صالح و جانفشانی و جهاد آنان در راه خدا و یاری دین خدا، مقایسه کنیم اشتباهات آنان مانند ذره‌ای ریگ در برابر توده و تپه‌ی بزرگ ریگ و یا مانند قطرۀ آب در برابر دریا می‌ماند.

پس اگر روایت در مقیاس جرح و تعدیل صحت داشت و ظاهر روایت این را می‌رسانید که از صحابه خطایی سر زده است، مسلمان باید بهترین توجیه و عذر را برای آنان در نظر بگیرد، ابوزید قیروانی/ می‌گوید: «و باید از آنچه بین صحابه روی داده دست نگاه داشت، و آنان سزاوارترین مردم هستند که سزاوارند بهترین توجیه و گمان در مورد آنان برده شود»([[22]](#footnote-22)).

و ابن دقیق العید می‌گوید: «و آنچه در مورد اختلافات صحابه با یکدیگر نقل شده، بعضی از این روایات باطل و دروغ‌اند و به آن نباید توجه کرد، و روایاتی که صحیح هستند ما آن را تأویل درست و نیکویی می‌کنیم، چون قبل از همه خداوند آنان را به نیکویی ستوده است، و سخنی که بعد از آن گفته شود احتمال تأویل دارد و چیز مشکوک و موهوم امری را که مسلّم و معلوم است باطل نمی‌کند»([[23]](#footnote-23)).

آمدی می‌گوید: «باید نسبت به صحابه‌ی پیامبر ج گمان نیک داشت و وارد اختلافاتی که بین آن‌ها روی داده نشویم، و آنچه آنان کرده یا گفته‌اند برحسن نیت و قصد نیک آنان حمل نمائیم، و نباید فراموش کرد که کارها و گفته‌های آنان به استناد اجتهادشان بوده است، چون نصوص متواتر قرآن و سنت و اجماع امت آنان را ستوده است و بیشتر کارهای زشتی که به آنان نسبت داده می‌شود صحت ندارد و فقط محصول حدس و گمان‌های هواپرستان و ساخته و پرداخته‌ی دشمنان است... »، تا آن جا که می‌گوید: و آنچه نقل آن ثابت است و نمی‌توان آن را رد کرد باید اگر احتمال تأویل آن می‌رود آن را به بهترین صورت حمل کرد و گرنه باید از واردشدن به آن خودداری کرد، و بر این باور باشیم که تأویل و مفهومی دارد که به آن نرسیده‌ایم، چون چنین کاری برای دینداران و جوانمردان شایسته‌تر است و بیشتر انسان را از دچار لغزش‌شدن محافظت می‌نماید و چون سکوت انسان در جایی که سخن‌گفتن او لزومی ندارد او را از واردشدن به آنچه به او ربطی ندارد حفاظت می‌کند به خصوص که در سخن‌گفتن احتمال لغزش و حرف‌زدن از روی گمان و تیرانداختن در تاریکی باشد، بهتر است در این موارد سکوت نمائیم»([[24]](#footnote-24)).

آنچه باعث تأسف بیشتر می‌گردد این است که این مغرضان چنین اشتباهاتی را بزرگ ‌نموده تا جایی که کارشان فقط این شده است که به کند و کاو و کوشش می‌پردازند تا اشتباهات را پیدا نمایند، گویا این عمل قضیه‌ی حق و باطل را روشن می‌کند و هر کسی آن را بداند مؤمن است و هرکس از آن خبر نباشد کافر یا منافق است!!.

نبود اطلاعات دقیق و موثقی از آنچه بین صحابهش روی داده است؛ ما را موظّف می‌کند تا با تاریخ صحابه بر اساس اساسی‌ترین اصل یعنی قرآن‌کریم تعامل نموده و تاریخ آنان را از همین رهگذر مورد بررسی قرار دهیم و قرآن آنان را تزکیه و تائید نموده است، اگر پژوهشگر نتوانست برای روایتی سندی صحیح به دست بیاورد او دارای اصلی کلی است که باید از آن پیروی کرد، و آن اصل کلی این است که خداوند نسلی را که همراه پیامبر ج بوده‌اند و در کنار ایشان برای برپایی دین جهاد کرده‌اند ستوده است، و هرگز چنین نیست که خداوند قومی را بستاید که می‌داند در آینده این قوم شایسته‌ی چنین ستایشی نخواهند بود، چگونه چنین می‌شود و حال آن که خداوند دانای آگاه است؟!.

با این که معتقدیم صحابه انسان بوده‌اند و مانند بقیه انسان‌ها خطا و اشتباه و کوتاهی از آنان سر می‌زده است.

اما متهم‌کردن آنان به بدکاری و کینه‌ورزی با آنان و متهم‌نمودن ایشان به نفاق و قدرت‌طلبی و غیره به معنی این است که به نوعی ادعا می‌شود که خداوند نمی‌دانسته و حقیقت از این قرار است و باید خداوند چنین کند.

پس باید از رفتن به دنبال این روایت‌هایی که مستشرقین و هواپرستان ترویج داده‌اند آنانی که اختلاف میان صحابه را بر اساس روایات ضعیف و سست‌بنیاد و گاهی با سوء قصد به تصویر کشیده‌اند بپرهیزیم، مستشرقین([[25]](#footnote-25)) و هواپرستان اختلاف بین صحابه به صورت بسیار زشتی ترسیم کرده‌اند گویا آنان با کسانی که به دنبال کرسی و عاشق رهبری هستند و برای رسیدن به قدرت در کشمکش و نبرد با یکدیگر به سر می‌برند، هیچ فرقی ندارند.

پس برای هر انسان غیرت‌مندی شایسته است بکوشد روایت‌ها و اخبار را بررسی و تحقیق نماید، سوگند به خدا روایت‌های تاریخی اندکی که اسانید صحیحی دارند و از تناقض و تضاد خالی می‌باشد ما را کفایت می‌کند و این بهتر از آن است که مطالب تاریخی ما زیاد اما آکنده از دروغ و تهمت باشد، و شکاری برای هر کسی باشد که می‌خواهد در میان صف‌های مؤمنان فتنه و اختلاف ایجاد کند و جایگاه نسل یکتای روزگار یعنی صحابه‌ی کرامش را زیر سوال ببرد؛ نسلی که نور نبوت و ارتباط زمین با آسمان را مشاهده کرده و با تمام وجود برای اعلاء و سربلندی این دین و گسترش آن در سایر مناطق جهاد کرده است.

و ما باید از این تاریخ فقط مطالبی را بپذیریم که نسبت‌دادن آن به گویندگان یا انجام‌دهندگان آن صحت داشته باشد، و باید دور از هاله‌ی تقدیس و روحیه‌ی بزرگ‌نمایی و سیاه‌نمایی و افراط در ارج‌گذاشتن و کاستن از ارزش، بوده باشد.

حقایق درخشان را هر چند اندک باشند خوش‌آمد می‌گوئیم و استقبال می‌کنیم و دروغ‌ها و خرافات و افسانه‌ها و قاموس‌های فضایل و عیب‌ها هرچند خاستگاه‌های متعددی داشته باشد نابود باد؛ چون این‌ها در برابر معیارهای پالایش و تحقیق قاطعانه و چکش قدرتمند حق توان مقاومت ندارد[[26]](#footnote-26).

تعجب است از کسانی که شیوه و روش پژوهش علمی را در اموری که مطابق با امیال و خواسته‌های آنان است بر همه چیز مقدم می‌نمایند، اما در دیگر جا‌ها کاملاً این شیوه را زیر پا می‌گذارند، چنان‌که مرتضی عسکری در کتابش «عبدالله بن سبا» چنین کرده است، او حقیقت ابن سبا را انکار می‌کند و با حقائق مشکل دارد با این که حقایق ثابت‌اند، اما وقتی سخن از صحابه باشد او همه چیز را می‌پذیرد؛ فرق نمی‌کند روایت ضعیف باشد یا موضوع و جعلی، بلکه فقط روایت او را راضی می‌کند، و بر همین مقایسه کن، سپس کجاست دقتی که این گروه دم از آن می‌زنند؟ و کجاست شیوه‌ی علمی که شعار آن را سر می‌دهند، چرا این شیوه بر بقیه اخبار تاریخی و حوادث مهمی که در صدر اسلام روی داده است اجراء نمی‌شود؟!

آیا مگر طباطبائی در تفسیر این آیه: ﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا٣٦﴾ [الإسراء: 36]. «و از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند».

نگفته است که این آیه از دنبال‌گیری آنچه فرد از آن آگاهی ندارد نهی کرده است، و چون از مطلق دنبال‌گیری نهی شده این دنبال‌کردن شامل اعتقاد و عمل است که یعنی آنچه از آن آگاهی نداریم را نباید به صورت اعتقادی یا عملی دنبال کنیم یعنی آنچه از آن آگاهی نداری به آن معتقد نباش و چیزی که نمی‌دانی نگو، و چیزی که نمی‌دانی انجام نده؛ و فطرت سالم بشری نیز همین را اقتضا می‌کند، چون فطرت انسان به گونه‌ای است که در زندگی اعتقادی یا عملی خود جز رسیدن به حق چیزی دیگر را نمی‌خواهد، و می‌خواهد آنچه را در خارج و معلوم است به دست آورد. می‌تواند بگوید این همان است اما در مورد امر خیالی و مشکوک نمی‌توان گفت همان است»([[27]](#footnote-27)).

و حسین کاشف‌الغطاء می‌گوید: «آنچه در مورد آن نصی وارد نشده است با تغییر آن مورد حکم آن نیز متغیّر می‌شود و بر قاعده‌ی عدم صحت باقی می‌ماند»([[28]](#footnote-28)).

فصل سوم
قواعد در پاسخ به شبهاتی که پیرامون اهل بیت مطرح می‌گردد

مسلمان زیرک و هوشیار باید از شش چیز مهم که مربوط به تاریخ اهل بیت است دوری نماید و مواظب باشد:

1- جایگاه والای اهل بیت راه را برای ورود برخی از دشمنان دین به صف مسلمین آسان کرده است، آنان شعار محبت اهل بیت را سر می‌دهند و در فضیلت اهل بیت احادیث وضع می‌کنند، از آنجا که عوام به طور عام اهل بیت را دوست دارند فضایل آنان را می‌پذیرند و از این رو چنین احادیث جعلی و دروغینی بدون آن که نقد و پالایش شود پذیرفته می‌گردد. بنابراین، ائمه‌ی اهل بیت را می‌بینم که با تمام وضوح به این قضیه اشاره کرده اند.

و این حقیقتی است که روی‌داده پس شایسته است دوستداران اهل بیت از روایت‌های دروغینی که به نام اهل بیت وضع شده است بپرهیزند.

جعفر صادقس یکی از بزرگان اهل بیت می‌گوید:

«مردم شیفته‌ی دروغ‌گفتن بر ما شده اند»([[29]](#footnote-29)).

و می‌گوید: «ما اهل بیت راستگو هستیم، اما همواره دروغگویی خواهد بود که بر ما دروغ می‌بندد، از این رو به سبب دروغ او سخن راست ما نزد مردم از ارزش می‌افتد»([[30]](#footnote-30)).

و به قاضی شریک بن عبدالله گوش بده که در توصیف گروهی که به جعفر صادق چسبیده بودند و ادعا می‌کردند سخنان او را روایت می‌کنند چه می‌گوید: «ابوعمر کشی می‌گوید: یحیی بن عبدالحمید حمانی در کتابی که در اثبات امامت علی بن ابی طالب تألیف کرده می‌گوید: به شریک گفتم: گروه‌هایی ادعا می‌نمایند که جعفر بن محمد ضعیف الحدیث است، گفت: تو را از داستان آگاه می‌کنم، جعفر بن محمد مردی صالح و مسلمان و پرهیزگار بود، پس افراد نادانی پیرامون او گرد می‌آمدند که پیش او رفت و آمد می‌کردند و می‌گفتند. جعفر چنین گفت... و اینگونه احادیثی دروغین و ساختگی به او نسبت می‌دادند تا از این طریق نان بخورند و جیب مردم را خالی کنند، و مردم عوام وقتی این احادیث را شنیدند بعضی پذیرفتند و هلاک شدند و بعضی هم قبول نکردند»([[31]](#footnote-31)).

همچنین جعفر صادقس می‌گوید: مغیره بن سعید بر پدرم دروغ می‌بست و نامه‌ها و نوشته‌های یارانش را می‌گرفت و یاران مغیره نوشته‌ها را از یاران پدرم می‌گرفتند و به مغیره می‌دادند، آنگاه مغیره سخنان کفرآمیز را با آن می‌آمیخت و به پدرم نسبت می‌داد و سپس به شاگردانش می‌داد و به آنان دستور می‌داد که آن را پخش نمایند»([[32]](#footnote-32)).

امر دوم: احادیث دروغینی که در فضائل اهل بیت وضع شده است، کاملاً مانند احادیثی است که در مورد فضائل صحابه روایت شده و ده‌ها برابر از احادیث صحیحی که در فضائل آنان روایت شده بیشتر است، از این رو پذیرفتن احادیث فضائل و اشاعه‌ی آن و غلوکردن در آن بدون بررسی اسانید و یقین پیداکردن به صحت آن، لازم نیست.

امر سوم: این که فضائلی که در حق اهل بیت ثابت‌اند به معنی این نیست که این فضائل به صورت انحصاری فقط ویژه‌ی اهل بیت می‌باشند، چون قاعده‌ی کلی است که اختصاص‌یافتن به خوبی و فضیلتی به معنی نفی آن از دیگران نیست»([[33]](#footnote-33)).

پس اگر بگوئیم که پیامبر ج در مورد علیس - که از اهل بیت است – فرموده است: «این پرچم را به دست کسی خواهم داد که خداوند به وسیله‌ی او فتح و پیروزی می‌آورد، او خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش او را دوست می‌دارند»([[34]](#footnote-34)).

آیا می‌توان گفت این فضیلت مختص علی است و دیگر اهل بیت از آن بی‌بهره‌اند و خداوند حسن و حسین و پیامبرش ج را دوست ندارد؟! بدیهی است که نه، بلکه حسن و حسین سرداران جوانان اهل بهشت هستند و تردیدی نیست که خداوند و پیامبرش آن دو را دوست می‌دارند، و فقط این است که خداوند قدر و مقام او را با نام‌بردن بالا برده است، به عنوان مثال: خداوند متعال در مورد اهل بیت می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا﴾ [الأحزاب: 33]. «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد».

و در مورد صحابهش می‌گوید: ﴿مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ حَرَجٖ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ وَلِيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ [المائدة: 6]. «پروردگار نمی­خواهد حکم دشواری بر شما قرار دهد؛ بلکه می­خواهد شما را پاک بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند؛ باشد که سپاس­گزاری نمایید».

پس تطهیر شامل همه‌ی مؤمنان می‌شود اما خداوند به طور ویژه اهل بیت را نام برده است چون فضیلت دارند، و تردیدی نیست که بعضی از اهل بیتس خصوصیت‌ها و ویژگی‌هایی دارند که فقط آنان دارای آن بوده‌اند، همان طور که بعضی از صحابه خصوصیت‌ها و ویژگی‌هایی دارند که کسی دیگر آن را ندارد، پس هر حقی را به صاحب آن باید داد، و درست قضیه‌ی حدیث کساء همین طور است، این حدیث فضیلت بزرگی برای بعضی از اهل بیت است که پیامبر ج بعضی از بزرگان اهل بیت مانند علی و فاطمه و حسن و حسین که از نزدیکان پیامبر بودند، اما در خانه ایشان زندگی نمی‌کردند در حکم آیه داخل کرد، اما به هیچ وجه از این حدیث چنین فهمیده نمی‌شود که مفهوم آل بیت منحصر به علی و فاطمه و حسن و حسینس است، و همچنین شرط دخول اینان در حکم آیه خروج دیگران نیست، پس شرط دخول اینان در حکم آیه خروج امهات المؤمنین از مصداق و حکم آیه نیست، و رحمت خدا همه چیز را فرا گرفته است و هیچگاه به خاطر کسی، کسی دیگر از آن محروم نمی‌شود، اگر کسی که ده برادر دارد بگوید: عمر و خالد و علی برادرانم هستند، آیا این به معنی آن است که هفت تای دیگر برادر او نیستند؟ و این در کلام عرب به کثرت می‌آید و حتی در قرآن کریم آمده است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ ٱثۡنَا عَشَرَ شَهۡرٗا فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ يَوۡمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ مِنۡهَآ أَرۡبَعَةٌ حُرُمٞۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُۚ فَلَا تَظۡلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمۡۚ وَقَٰتِلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ كَآفَّةٗ كَمَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ كَآفَّةٗۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ٣٦﴾ [التوبة: 36]. «تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمانها و زمین را آفریده، دوازده ماه است؛ که چهار ماه از آن، ماه حرام است؛ (و جنگ در آن ممنوع می‌باشد). این، آیین ثابت و پابرجا(ی الهی) است! بنابر این، در این ماه‌ها به خود ستم نکنید (و از هرگونه خونریزی بپرهیزید)! و (به هنگام نبرد) با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همان گونه که آن‌ها دسته جمعی با شما پیکار می‌کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است»!.

یعنی این دستور از دین استوار است، و استواری دین منحصر به تعداد ماه‌ها و این که چهارتا حرام‌اند نیست، پس همین طور گفته پیامبر ج در حدیث کساء که فرمود: «اینان اهل بیت من هستند». یعنی از اهل بیت من هستند.

و ما می‌توانیم بگوئیم: وقتی حدیث کساء مانع از دخول یکی از اهل بیت با این چهار نفر می‌شود، پس چگونه این حکم علی بن حسین و محمد باقر و جعفر صادق و دیگر بزرگان عترت را شامل می‌شود، و قطعاً اینان در زمان واقعه‌ی تکریم با کساء وجود نداشتند([[35]](#footnote-35)).

امر چهارم این که: فقط و تنها به نسب اعتمادکردن کافی نیست.

و همچنانکه بر ما دوست‌داشتن آحاد اهل بیت به خاطر ایمان‌آوردن و نسب و خویشاوندی پیامبر واجب است، همچنین بر ما واجب است اگر کسی از اهل بیت مرتکب گناهی شود به مقدار گناهش از او ناراضی شویم، همانطور که وقتی فردی از افراد امت مرتکب خطایی می‌گردد به اندازه‌ی گناهش او را مبغوض و منفور می‌دانیم، چنان‌که پیامبر فرموده است: «هرکسی که عملکردش او را عقب بیندازد نسبش او را پیش نمی‌برد»([[36]](#footnote-36)).

امر پنجم: به هیچ وجه درست نیست که ما خاندان پیامبر را فقط در علی و فاطمه و حسن و حسینس و نه تن از فرزندان حسین منحصر بدانیم، و منحصرکردن خاندان اهل بیت به این افراد با واقعیت امر مخالف است.

و با این کار بر افراد زیادی که از خاندان پیامبر هستند ظلم شده و آن‌ها از این نسبت پاک محروم شده‌اند و از حقوق عبادی و اعتباری و مالی که به سود یا علیه آنان به خاطر این نسبت تعلق می‌گیرد بی‌بهره مانده اند.

و تردیدی نیست که منحصرکردن خویشاوندی بر افراد مذکور قطعاً نسل پیامبر را کم می‌کند.

و ما حق داریم بپرسیم:

* آیا حمزهس از فرزندان عبدالمطلب نیست؟
* آیا مگر او شیر خدا و شیر پیامبر و شهید احد و قهرمان بدر نیست؟

پس چرا فضائل او ذکر نمی‌شود؟ وقتی حمزه شهید شد پیامبر چنان اندوهگین شد که هیچ وقت به آن صورت غمگین نشده بود.

آیا مگر پیامبر ج نفرموده است: «سردار شهداء روز قیامت حمزه است»([[37]](#footnote-37))؟

* آیا عباسس از فرزندان عبدالمطلب نیست، آیا مگر در فتح مکه حضور نداشت، آیا او نبود که در روز حنین مقاومت کرد و به همراه کسانی که فرار نکردند ماند؟
* آیا روایت نشده که عباس از من است و من از او هستم([[38]](#footnote-38))؟

آیا پیامبر ج نگفته است: «ای مردم! هرکسی عموی مرا آزار دهد مرا آزار داده است، چون عموی مرد مانند پدرش است»([[39]](#footnote-39)).

* عموزادگان پیامبر ج کجا هستند؟
* آیا جعفر ابن ابی طالبس دارای فضایل نیست؟

مگر پیامبر به جعفر نگفت که: شما هم از نظر قیافه و هم به لحاظ اخلاق شبیه من هستی([[40]](#footnote-40))؟

* آیا جعفر یکی از پیشگامان در اسلام نبود؟
* آیا او نبود که به حبشه هجرت کرد و همچنان در حبشه ماند، تا آن که پیامبر ج به مدینه هجرت نمود، و جعفر روز فتح خیبر به مدینه آمد و پیامبر ج به شدت از رسیدن جعفر به مدینه خوشحال شده و به استقبال جعفر بلند شد و او را در آغوش گرفت و پیشانی‌اش را بوسید.

و روایت شده که پیامبر فرمود: «نمی‌دانم که از فتح خیبر بیشتر خوشحالم یا از آمدن جعفر»([[41]](#footnote-41)).

و هنگامی که پیامبر ج جعفر را به موته به عنوان نایب زید بن حارثه فرستاد، جعفر در راه خدا امتحانی بس زیبا پس داد، و جنگید تا آن که هر دو دستش قطع گردید و به شهادت رسید، و خداوند در عوض دست‌هایش به او دو بال داده که در بهشت پرواز می‌کند، چنان‌که پیامبر ج خبر داده است، و از آن وقت در دنیا به طیّار ملقب گردید.

و وقتی خبر شهادت جعفر به پیامبر ج رسید، ایشان به شدّت ناراحت شد و گفت: «دیشب وارد بهشت شدم و در آن نگاه کردم، دیدم که جعفر همراه ملائکه پرواز می‌کند... »([[42]](#footnote-42)).

و پیامبر ج فرمود: «دیشب جعفر به همراه جمعی از ملائکه از کنارم عبور کرد در حالی که بال‌هایش آغشته به خون و دلش سفید بود»([[43]](#footnote-43))؟

این‌ها برخی از فضائل جعفر بود که بازگوکننده‌ی جایگاه والا و مقام بلند او در هردو جهان است، خداوند از او خوشنود باد.

* آیا عبدالله بن عباسس دانشمند امت و ترجمان قرآن نیست، و او را به خاطر دانش فراوانش و کمال عقل و فضل زیادش حبر و دریای دانش می‌نامیدند، چرا چنین نباشد و حال آن که پیامبر ج برای او دعا کرد که خداوند به او فقه و دیانت و علم تأویل بیاموزد([[44]](#footnote-44))؟

و عبدالله بن عباس از کسانی بود که در جنگ جمل و صفین در کنار علیس می‌جنگید، و بزرگان صحابه و تابعین به فضیلت او اعتراف کرده اند؟

* کجا هستند فرزندان علیس؟
* دیگر فرزندان و نوادگان حسین کجایند، از آن جمله نوه‌اش شهید کوفه زید بن علی بن حسین و سایر ذریه و نسل فرزندانش؟
* چرا از نسل حسنس صحبت نمی‌شود؟
* حقوق این‌ها کجاست؟
* آیا آنان از اهل بیت هستند یا نه؟
* اگر از اهل بیت نیسیتند، چه کسی آنان را از شمار اهل بیت بیرون کرده است؟
* و به چه دلیلی به چنین کاری جرأت نموده است؟
* و آیا در آن سوی این کنارگذاشتن توطئه‌ای هست([[45]](#footnote-45))؟

بررسی این موضوع جایش اینجا نیست، اما اشاره‌ای به آن کردیم تا خواننده متوجه شود که تاریخ اهل بیت خیلی بزرگتر و گسترده‌تر از آن چیزی است که بعضی‌ها بیان می‌کنند.

اهل بیت زیاد‌اند، آنان کسانی هستند که گرفتن زکات برایشان حرام است، و عبارتند از: بنی هاشم، و زنان پیامبر ج که نصوص صریح زیادی بر این دلالت می‌نماید؛ زن‌های پیامبر قبل از این که به همسری پیامبر دربیایند از اهل بیت ایشان به شمار نمی‌آمدند، اما بعد از این که با ایشان ج ازدواج کردند تابع ایشان و از اهل بیت ایشان هستند، و نصوص زیادی به تواتر این مطلب را اثبات کرده است که اهل بیت فقط در علی و فاطمه و بعضی از فرزندان حسینس منحصر نیست، محمد بن سلیمان کوفی روایت می‌کند که «حصین بن عقبه از زید بن ارقم پرسید: اهل بیت پیامبر چه کسانی هستند، آیا زنان پیامبر از اهل بیت ایشان نیستند؟

گفت: زنانش از اهل بیت ایشان هستند، ولی اهل بیت کسانی هستند که گرفتن زکات بر آنان حرام است، آنگاه حصین به او گفت: آنان چه کسانی هستند ای زید؟ گفت: آنان آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل عباس هستند»([[46]](#footnote-46)).

و همچنین این مطلب را بیان کرده است و در توضیح ﴿وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ [الحشر: 7]. گفته است: یعنی خویشاوندان پیامبر ج که عبارتند از آل علیس و آل عباسس و آل جعفر و آل عقیلب، و دیگران با آنان مشارکتی ندارند، و این درست است و موافق با مذهب و دیدگاه آل محمد ج است»([[47]](#footnote-47)).

و صدوق روایت کرده که علی÷ گفت: «ای رسول خدا! شما عقیل را دوست می‌داری؟ گفت: بله سوگند به خدا! او را دوست دارم... »

تا این که گفت: «به خدا شکایت می‌برم از آنچه عترت و خاندانم بعد از من خواهند دید»([[48]](#footnote-48)).

امر ششم- این که در لابلای کتاب‌های مشکوک اقوال زیادی این جا و آن جا آمده و ادعا می‌کند که اهل بیت بعد از وفات پیامبر در دوران خلفای راشدین تا حکومت اموی و در زمان دولت عباسی همواره مورد ستم قرار گرفته‌اند و هیچکس از بزرگان اهل بیت نیست، مگر این که زندانی شده یا به قتل رسیده و یا تبعید گردیده و یا مسموم شده است و دیگر ادعاهایی از این قبیل.

این اشکال به دو صورت پاسخ گفته می‌شود:

صورت اول:

اصل نزد اهل سنت این است که باید به اهل بیت احترام گذاشت و جایگاه و فضیلت و خویشاوندی آنان را با پیامبر و توصیه‌ی آن حضرت در باره‌ی اهل بیت را که فرمود: «در مورد اهل بیتم خدا را مد نظر داشته باشید، (تا سه بار)»([[49]](#footnote-49)). نصب العین خود قرار داد. و همه اهل سنت بر این قضیه اتفاق و اجماع دارند.

پس عقیده‌ی اهل سنت در مورد اهل بیت رضوان الله علیهم در کتاب‌هایشان یعنی کتاب‌های حدیث و کتاب‌های عقیده و فقه و شرح حال‌ها و کتاب‌های سیره بیان شده است، و هر مؤلفی در جای مناسب به این عقیده اشاره کرده است، در کتاب‌های حدیث در فضائل اهل بیت ابوابی مرتب گردیده و همچنین در کتاب‌های عقیده فصل‌هایی به بیان عقیده‌ی اهل سنت در مورد اهل بیت اختصاص داده شده است، و در کتاب‌های فقه ابوابی هست که احکام مربوط به اهل بیت مانند حرمت زکات برای آنان بیان شده است. و کتاب‌هایی که شرح حال شخصیت‌ها را بیان کرده‌اند، شرح حال و اخبار اهل بیت را توضیح داده‌اند.

پس اصل کلی نزد اهل سنت همین است و این اصل مخدوش نمی‌شود، مگر با دلیل واضح و روشن، و وقتی تاریخ را بررسی کنیم، می‌بینیم آنچه بعضی ادعا می‌کنند که اهل سنت و حکام‌شان بر اهل بیت ستم روا می‌داشته‌اند، دعاوی باطلی است که صحت ندارد، مگر آن که در موردی کشمکشی برای رسیدن به حکومت و قدرت بوده است، مانند آنچه در قیام زید/ و غیره روی داده است.

از این رو شیخ الإسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: «هرکسی حسین را کشته یا برای کشتن او کمک کرده است یا به کشته‌شدن حسین راضی بوده لعنت خداوند و ملائکه و همه مردم بر او باد»([[50]](#footnote-50)).

پس درست نیست که مسلمان تاریخ درخشان اهل بیت و محبتی که مسلمین نسبت به آنان داشته‌اند را با روایتی باطل یا داستانی دروغین مشوّه کند، چنان‌که اصفهانی در کتابش «مقاتل الطالبیین» چنین کرده است، تعجب است از کسانی که بر کتاب‌های اصفهانی اعتماد می‌کنند، کتاب اصفهانی «مقاتل الطالبیین» کتابی است مملو از دروغ‌های تاریخی که هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند آن را اثبات نماید چه برسد به این که اهل سنت را به این اتهام بزرگ متهم کند. کتاب‌های تاریخ آکنده از اخباری است که بیان می‌دارد که خلفای مسلمین اهل بیت را گرامی می‌داشته‌اند و با آنان محبت می‌ورزیده اند.

ابوبکر صدیقس می‌گوید: «در مورد اهل بیت پیامبر رعایت ایشان را بکنید»([[51]](#footnote-51)). و همچنین ایشانس می‌گوید: «سوگند به خدا! خویشاوندان پیامبر برایم مهم‌تر و مقدم‌تر از خویشاوندان خودم می‌باشند»([[52]](#footnote-52)).

و ابوبکرس خطاب به علی و فاطمهب گفت: « سوگند به خدا که من خانه و دارایی و خانواده و قوم خود را رها نکردم مگر برای طلب رضامندی خدا و خوشنودی پیامبر و شما اهل بیت»([[53]](#footnote-53)).

حتی ابوبکر صدیقس یکی از همسرانش به نام اسماء بنت عمیس را برای پرستاری و مراقبت از فاطمه به خانه‌ی علی فرستاد، و همسر ابوبکر در غسل‌دادن و تکفین فاطمه مشارکت داشت([[54]](#footnote-54)).

و عمر فاروقس به فاطمه گفت: «ای دختر رسول خدا، هیچکسی از پدرت برای ما محبوب‌تر نبود، و بعد از پدرت هیچکسی از تو برای ما محبوب‌تر نیست»([[55]](#footnote-55)).

و برای اثبات محبت خلفا با علی همین کافی است که عمرس علی را به عنوان یکی از مجموعه شش نفری انتخاب کرد که خلیفه مسلمین بعد از او باید از میان آن‌ها تعیین شود.

و عمرس با ام کلثوم دختر علیس ازدواج کرد.

و خلیفه‌ی راشد عثمان ذی‌النورینس نیز اینگونه بود و مواضع مشترک زیادی که او با اهل بیت داشت برگ‌های درخشان سیره‌ی ایشان است. و ایشان در بسیاری از قضایا با علیس رایزنی می‌کرد، بلکه دفاع علی و فرزندانش از عثمان در روزی که ایشان در خانه‌اش به شهادت رسید، حقیقت این ارتباط و صمیمیت را برای ما بیشتر روشن می‌کند. آری، علی و فرزندانش به دفاع از عثمان برخاستند، چون عثمان را دوست داشتند و عثمان چون آن‌ها را دوست داشت به آنان فرمان داد که با کسی نجنگند»([[56]](#footnote-56)).

و گفته شده که هارون الرشید به همراه موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالبس کنار قبر پیامبر ج آمد، و هارون الرشید در کنار قبر پیامبر افتخار می‌کرد و می‌گفت: السلام علیکم ای پسرعمو – چون هارون الرشید از نسل عباس بن عبدالمطلب است، آنگاه موسی بن جعفر آمد و گفت: «السلام علیک ای پدر. هارون الرشید روی به موسی بن جعفر کرد و گفت: سوگند به خدا که افتخار همین است.

و هارون الرشید گفت: به من رسیده که مردم عوام فکر می‌کنند من نسبت به علی بن ابی طالب کینه دارم، سوگند به خدا که هیچکسی را به اندازه‌ی او دوست ندارم»([[57]](#footnote-57)).

و خلیفه‌ی عادل عمر بن عبدالعزیز به فاطمه دختر علی بن ابی طالبب گفت: ای دختر علی! سوگند به خدا، روی زمین هیچ خانواده‌ای نیست که آن را بیشتر از شما دوست داشته باشم و شما را از اهل بیت خودم بیشتر دوست دارم»([[58]](#footnote-58)).

و مردم از زهد و زاهدان سخن گفتند گروهی گفت فلانی زاهد است و گروهی دیگر گفتند، فلانی زاهد است، آنگاه عمر بن عبدالعزیز گفت: زاهدترین مردم علی بن ابی طالبس بوده است»([[59]](#footnote-59)).

صورت دوم:

افراد بزرگ و مهم به خصوص اگر از صالحان و علمای امت باشند خداوند آنان را مورد آزمایش قرار می‌دهد تا جایگاه‌شان و مقام‌شان را در بهشت بالا ببرد، پس اگر افرادی از اهل بیت مورد ستم قرار گرفته‌اند یا کشته شده‌اند چنان‌که حسین به شهادت رسید، باید دانست که هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را می‌آزماید و این منحصر به اهل بیت نیست، بلکه بسیاری از علمای اهل سنت و بزرگان‌شان مانند سعید بن جبیر و امام ابوحنیفه و امام مالک و امام احمد و بسیاری دیگر از صالحان امت محمد ج مورد ستم قرار گرفته اند.

ظلم و ستم و بلا چیزی است که پیامبران و صالحان بعد از آنان به آن گرفتار آمده‌اند، حضرت دانیال÷ به سخت‌ترین بلاها و ستم‌ها گرفتار شد، بختنصر پادشاه ستمگر او را زندانی کرد و دو شیر را در اتاق او رها کرد، اما خداوند دانیال را از آن حیوانات درنده سالم نگاه داشت([[60]](#footnote-60)).

و همچنین یعقوب پیامبر فرزندش را گم کرد، و پیامبر خدا زکریا÷ و پیامبر خدا موسی÷ در برابر طاغوت سرکش فرعون، و پیامبر خدا عیسی÷ در مقابل یهودیان، و ستم‌هایی که بر پیامبر ما محمد ج از سوی قریش و کفار مکه وارد گردید که داستان هر یک معروف است.

و بعد از آنان اصحاب پیامبر به سختی‌ها دچار شدند، آنان سرزمین خویش را ترک کردند و اموال و خانواده‌هایشان از آنان گرفته شد، و به صورت‌های گوناگونی مورد شکنجه قرار گرفتند، و حتی بعد از وفات پیامبر ج به مشکلاتی گرفتار شدند که بزرگان پیش از آنان بدان مبتلا شده‌اند، عمر فاروقس را در حالی که نماز می‌خواند در محراب با خنجر کینه و مکر به شهادت رسانیدند، و همچنین عثمانس را در خانه‌اش در حالی که قرآن می‌خواند به شهادت رسانیدند و همچنین علیس در حالی به شهادت رسید که فریاد می‌زد: ای مردم! نماز نماز، و دیگر صحابه‌ی بزرگوارش، و همچنین بسیاری از علما و بزرگان به ستم‌ها و بلاهای زیادی گرفتار شده اند.

امام اوزاعی از سوی یکی از طاغوتیان به بلای بزرگی گرفتار شد و نزدیک بود آن طاغوت او را به قتل برساند.

و داستان امام اهل سنت امام احمد بن حنبل/ با خلیفه معتصم معروف است، خلیفه، امام احمد را شکنجه کرد و شلاق زد تا جایی که پشتش شکاف برداشت، و او را زندانی کرد([[61]](#footnote-61)). و داستان امام عز بن عبدالسلام سلطان العلماء با امیر اسماعیل که او را زندانی کرده بود معروف است.

و وقتی فاطمی‌ها در مصر به قدرت رسیدند علما را مورد ستم قرار دادند، از آن جمله امام ابوبکر نابلسی که روز اول دستور دادند او را بزنند و روز دوّم دستور دادند او را در انظار مردم آویزان کنند و سپس روز سوّم دستور سلّاخی بدن او و کشیدن پوست و جداکردن آن از گوشتش را با کارد یهودی صادر کردند([[62]](#footnote-62)).

و امام نعیم بن حماد در حالی که در زندان دست و پایش زنجیر بود وفات یافت، و جسد او را کشان کشان بردند و همچنان که دست و پایش زنجیر بود در چاله‌ای انداختند و او را غسل ندادند([[63]](#footnote-63)).

و امام هروی انصاری می‌گوید: پنج بار زیر تیغ شمشیر قرار گرفتم، به من نمی‌گفتند: از مذهبت برگرد، بلکه به من می‌گفتند: در برابر مخالفان خود سکوت کن، اما می‌گفتم: ساکت نمی‌نشینم»([[64]](#footnote-64)).

و نمونه‌های زیادی هست، مقصود این که اهل سنت و علمایشان مورد ستم‌های فراوان قرار گرفته‌اند، همانطور که دیگران نیز در معرض ظلم و ستم قرار گرفته‌اند. آری، مردان بزرگ گرفتار بلا می‌شوند، و همواره چنین است.

فصل چهارم
مهم‌ترین کتاب‌های معتمد تاریخی

هرکسی بخواهد از منابع موثق تاریخی اطلاع یابد، می‌تواند به کتاب‌های تاریخی و حدیثی که مخصوص شرح حال بزرگان و افراد برجسته است مراجعه کند، خواه کتاب‌هایی باشند که مؤلفان آن خود را ملزم به ذکر روایت‌های صحیح کرده‌اند یا این که روایت صحیح و ضعیف آورده و صحت و ضعف آن را بیان داشته‌اند، مطالعه این نوع کتاب‌ها انسان را از بار تحقیق و پژوهش سبکدوش می‌کند، اما کتاب‌هایی که صاحبان‌شان مطالب آن را با سند ذکر کرده‌اند اما صحت و ضعف آن را بیان نداشته‌اند، باید مطالعه‌کننده به صحت مطالب مطمئن باشد. اینک بعضی از منابع تاریخی که می‌توان در خواندن و ترتیب تاریخ اسلامی به آن اعتماد کرد را نام می‌بریم:

1- الطبقات الکبری اثر ابن سعد متوفای 230 هـ

کتاب مذکور در این مورد کتاب مهمی است، چون مؤلف/ روایت‌ها را با سندشان ذکر می‌کند، و خواننده اگر توانایی دارد باید این اسانید را بررسی نماید، و یکی دیگر از ویژگی‌های کتاب مذکور این است که از قدیمی‌ترین کتب و منابع سیرت نبوی و تراجم و اخبار است، مؤلف کتاب در قرن دوم هجری بوده است. و خواننده باید از روایات واقدی ([[65]](#footnote-65))و دیگر راویان ضعیف و متروک برحذر باشد یا در مورد آنچه نمی‌داند از علما بپرسد([[66]](#footnote-66)).

2- تاریخ خلیفه بن خیاط

گرچه تاریخ خلیفه بن خیاط از کتاب «الطبقات» کوچکتر است؛ اما مطالبی که در مورد فتنه‌ها و آنچه در زمانی صحابه روی داده است ذکر نموده اغلب سالم‌تر و صحیح‌ترند.

3- تاریخ الأمم والملوک معروف به تاریخ طبری

کتابی است مملو از اخبار و روایات، اما درست و نادرست را جمع‌آوری کرده، ولی در این مورد ملامتی بر طبری نیست، چون او این روایات را با سند ذکر کرده است و هرکس سند ذکر کند حواله داده و مسئولیت را از خود به دیگری حواله کرده است، و این مطلب را به صورت واضح در مقدمه کتاب بیان نمودیم([[67]](#footnote-67)).

4- البدایه والنهایه تألیف امام حافظ ابن کثیر**/**

صاحب تفسیر معروف قرآن، گرچه کتاب البدایة والنهایة مطالب را از بعضی از کتاب‌ها و منابع گذشته نقل می‌کند، اما اهمیت آن در این است که ابن کثیر در مورد بسیاری از روایت‌های تاریخی اظهار نظر می‌کند و صحت یا ضعف آن را بیان می‌نماید. و بهترین چاپ این کتاب چاپ دار هجر تحت نظر دکتر عبدالله ترکی است.

5- تاریخ دمشق اثر ابن عساکر

تاریخ بزرگی است که مختص علمای صحابه است که به دمشق آمده‌اند و دیگر کسانی که تا دوران مؤلف به دمشق آمده‌اند، و این کتاب برای هر واقعه‌ای که بیان کرده سندش را ذکر نموده است.

6- «تاریخ الإسلام» شمس الدین ذهبی**/**

کتاب بزرگ و سودمندی است و داستان تاریخ اسلامی ما را کاملاً تعریف می‌کند و مهم‌ترین رخدادها و نمادهای آن را ذکر می‌کند و اظهار نظرهای حافظ ذهبی در مورد بعضی از اخبار تاریخی و احادیث و روایت‌ها به ارزش کتاب افزوده است.

ذهبی توانایی زیادی در علم حدیث و جرح و تعدیل داشته است و او از ائمه‌ی بزرگ این فن به شمار می‌آید.

و دکتر بشار عواد این کتاب را تحقیق کرده است، و بهترین چاپ آن همین چاپی است که با تحقیق دکتر عواد چاپ شده است.

7- سیر أعلام النبلاء حافظ ذهبی

کتاب مفیدی است سیرت و اخبار مهم‌ترین شخصیت‌هایی را ذکر می‌کند که تاریخ اسلامی از اول دوران صحابه تا اندکی پیش از وفات مؤلف به خود دیده است، و بخشی خاصی در مورد سیره‌ی پیامبر و تاریخ خلفای چهارگانه به آن ضمیمه کرده است، و بهترین چاپ آن چاپ مؤسسه‌ی الرساله است.

8- تاریخ المدینه ابن شبه

کتاب مهم و مفیدی است و ابن شبه/ اسانید اغلب حوادث و اخبار تاریخی را بیان کرده است، و روایات زیاد و مهمی در مورد فتنه و شهادت عثمان در آن ذکر شده است، و چیزهایی از کتاب در بعضی جاها افتاده چون بخشی از نسخه‌ی خطی آن گم شده است، به عنوان مثال موضوع خلافت ابوبکر صدیقس در کتاب وجود ندارد[[68]](#footnote-68).

9- تاریخ ابن خلدون

10- المنتظم فی التاریخ ابن جوزی

11- العواصم من القواصم ابوبکر بن العربی

که شیخ محب الدین خطیب/ این کتاب را تحقیق نموده و بر آن تعلیقاتی دارد، و این کتاب ده‌ها بار به چاپ رسیده و مورد قبول عام و خاص واقع شده است، چون مؤلف کتاب جایگاه خاصی دارد؛ زیرا وی یکی از ائمه‌ی اسلام است، و از طرفی در کتاب دلایل روشن و پاسخ‌هایی خوبی به پرسش‌های زیادی داده شده است، پس کتاب در نوع خود بی‌نظیر است، هر شبهه‌ای را مطرح می‌کند و سپس به آن پاسخ می‌گوید.

این‌ها مهم‌ترین کتاب‌هایی بود که به بیان تاریخ و رویدادهای اسلامی پرداخته‌اند، و علاوه از این‌ها کتاب‌های زیادی است که در گذشته و حال در این موضوع به تحریر درآورده شده اند.

ناگفته نماند که کتاب‌هایی هست که به موضوع تاریخ اختصاص ندارند، اما بعضی از وقایع مهم در آن ذکر شده‌اند به خصوص برهه‌‌ی نخستین تاریخ اسلامی که کتاب‌هایی مانند کتاب‌های حدیث و مسانید و معاجم به آن پرداخته‌اند که مهم‌ترین این کتاب‌ها عبارتند از:

1. صحیح بخاری.
2. صحیح مسلم.
3. سنن اربعه (ابوداود و نسائی و ترمذی و ابن ماجه).
4. مسند امام احمد بن حنبل.
5. المصنف ابن ابی شیبه.
6. المستدرک حاکم نیشابوری. اما باید احادیث ضعیف را مورد ملاحظه قرار داد.

همچنین کتاب‌هایی به بیان شرح حال صحابه و اهل بیت پرداخته‌اند که مهم‌ترین و فراگیرترین آن عبارتند از:

1. «الاستیعاب فی معرفة الأصحاب» ابن عبدالبر.
2. «اسد الغابة» ابن اثیر.
3. «الإصابه فی تمییز الصحابه» ابن حجر عسقلانی.

این کتاب‌ها بسیاری از اخبار و روایات را در خود دارند، باید دانست که این اخبار و روایت‌ها خواه در کتاب‌های تاریخ آمده باشد خواه در کتاب‌های حدیث باید زیر ذره‌بین تحقیق و بررسی قرار گیرند و اسانید آن از لحاظ جرح و تعدیل بررسی شود، تا صحیح و ضعیف آن مشخص شود، مگر آن که در صحیحین (بخاری و مسلم) آمده باشند.

و کتاب‌های معاصر: بعضی از پژوهشگران روایت را نقد و پالایش کرده‌اند و صحیح و ضعیف آن را بیان نموده‌اند، در اینجا به بعضی از مهم‌ترین کتاب‌های نگاشته شده در این موضوع اشاره می‌کنیم:

کتاب‌های دکتر علی بن محمد صلابی

1. الانشراح ورفع الضیق فی سیرة ابی‌بکر الصدیق.
2. فضل الخطاب فی سیرة أمیر المؤمنین عمر بن خطاب: شخصیته وعصره.
3. تیسیر الکریم المنان فی سیرة عثمان بن عفان.
4. اسمی المطالب فی سیرة أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب.
5. أمیر المؤمنین حسن بن علی.
6. معاویة بن أبی سفیان.
7. عمر بن عبدالعزیز.
8. الدولة الأمویه عوامل الأزدهار وتداعیات الانهیار.

و همچنین کتاب‌های مهم دیگری نیز هست، مانند:

1. موسوعة التاریخ الإسلامی محمود محمد شاکر.
2. سلسله کتاب‌های محمود محمد شاکر که درباره‌ی شخصیت‌های اسلامی نوشته است.
3. سیره‌ی سیده عائشه أم المؤمنین. ندوی
4. احداث و احادیث فتنة الهرج. دکتر عبدالعزیز دخان کتاب بسیار مهمی است در مورد وضع صحابه در برابر فتنه‌هایی که روی داده، و بیشتر روایت‌هایی که در این مورد آمده را نقد و بررسی کرده است، و فتنه را تعریف و اسباب و آثار آن را بیان داشته و موضوع صحابه را در برابر آن متذکر شده و نیز توضیح داده که مسلمان باید در خصوص آن فتنه‌ها چه موضعی اتخاذ کند، و کتاب مزبور رساله «تز» دکترا است و مکتبة الصحابه شارجه آن را چاپ کرده است.
5. «حقبة من التاریخ» عثمان خمیس: این یکی از مهم‌ترین کتاب‌های معاصر به شمار می‌رود که مؤلف صحیح‌ترین اخبار و روایاتی را که مربوط به یکی از مهم‌ترین دوران تاریخ اسلامی می‌باشد جمع‌آوری کرده است، یعنی دوران بعد از وفات پیامبر تا شهادت حسینس را با ارائه دیدگاه‌ها و ترجیح بین آن مورد بررسی قرار داده است. این کتاب بارها چاپ شده است و بهترین چاپ آن چاپ مکتبه‌ی امام بخاری در اسماعیلیه مصر است.
6. «تحقیق مواقف الصحابة من الفتن» دکتر محمد امحزون: این کتاب تز دکترا است و پژوهشگر در آن مهم‌ترین روایات و آثاری را که مربوط به دوران خلافت خلفای چهارگانه است مورد بحث و بررسی قرار داده است. دار طیبه و مکتبة الکوثر ریاض آن را چاپ کرده اند.
7. «عصر الخلافة الراشدة» دکتر اکرم ضیاء العمری: کتابی است که روایات تاریخی را به دور از هر گونه تعصب و تساهل نقد می‌کند. مکتبه‌ی العبیکان چاپ چهارم آن را به عهده گرفته است.
8. «أخطاء یجب أن تصحح من التاریخ» اثر دکتر جمال عبدالهادی و خانم دکتر وفاء جمعه.

زنجیره‌ی از کتاب‌ها هستند که مفاهیم غلطی که نزد برخی از نویسندگان یا بعضی از خوانندگان معروف است، و عامدانه تاریخ اسلامی را مشوه کرده‌اند، را مورد بررسی قرار می‌دهد.

1. «التاریخ الإسلامی مواقف وعبر» دکتر عبدالعزیز حمیدی.
2. «عبدالله بن سبأ وأثره فی أحداث الفتنة فی صدر الإسلام» اثر شیخ سلیمان العودة.
3. «لماذا یزیفون التاریخ ویعبثون بالحقائق» اسماعیل کیلانی.
4. «أثر الحدیث فی نشأة التاریخ عند المسلمین» دکتر بشار عواد معروف.
5. «منهج کتابة التاریخ الإسلامی» محمد صامل سلمی.
6. «ابومخنف ودوره فی نشأة الکتابة التاریخیة» علی کامل القرعان.
7. «المؤرخون العرب والفتنة الکبری» دکتر عدنان ملحم.
8. «مرویات أبی مخنف فی تاریخ الطبری» دکتر یحیی ابراهیم الیحیی.
9. «إعلام الأنام بما یجب نحو الأعلام». محمد عبدالحمید حسونه.

فصل پنجم
کتاب‌هایی که سیمای تاریخ اسلامی را مشوّه کرده است

هم اینک کتاب‌هایی را نام می‌بریم که باید هنگام مطالعه آن و در نقل از آن مواظب بود، چون خواندن این کتاب‌ها بدون شناخت قواعد گذشته و یا توجه به شیوه و روش‌های مؤلفان آن و یا قراردادن آن به عنوان منبع اساسی پژوهش بسیاری از پژوهشگران را در اشتباهات بزرگ و خطرناکی انداخته که تصاویری تاریک از شخصیت‌های برجسته‌ی اسلامی ترسیم کرده‌اند.

در حقیقت این کتاب‌ها, کتاب‌هایی‌اند که ادبیات شیرین آن با سمّ آلوده است و مؤلفان آن اهل داستان‌سرایی و شوخی‌اند و هرجا نکته‌ای به دست بیاورند آن را بیان می‌دارند و به راست و دروغ آن توجه نمی‌کنند.

و پیش‌تر گفتیم که باید به اخبار و روایت‌ها نگاه کرد، اگر این روایت‌ها زهد و شجاعت و سخاوت و جانفشانی و اخلاق نیکویی آل و اصحاب را نقل می‌کند و با اصول کلی شریعت منافاتی ندارد و از اموری نیست که فطرت سالم آن را نپذیرد، روایت و بیان آن مانعی ندارد، چون اصلی شرعی را مخدوش نمی‌کند و روایت آن ضرری به مقام آل و اصحاب نمی‌رساند.

اما اگر این اخبار فتنه‌ها را مورد بررسی قرار می‌داد و یا به برخی از مواضع حسّاس می‌پرداخت یا به مقام آل و اصحاب اهانت می‌کرد و یا با اصول کلی شریعت مخالفت و تضادی داشت و یا با چیزهایی آغشته بود که فطرت سالم آن را قبول نمی‌کند، اسانید چنین روایاتی باید مورد بررسی قرار گرفته و عادلانه مورد دادرسی علمی قرار گیرد، چون اهانت به اهل بیت و صحابه به معنی عیب‌جویی شریعت و حاملان آن است، به خصوص که این کتاب‌ها نمی‌توانند اساسی برای بررسی تاریخ آل و اصحاب قرار گیرند، و کتاب‌های معتمد برای ترسیم تصویر درخشان تاریخ آن بزرگان نیکو و بهترین نسلی که بشریت تاکنون شناخته است، کفایت می‌کند.

از جمله کتاب‌هایی که باید به هنگام مطالعه آن مواظب بود

1- الأغانی أبی‌الفرج اصفهانی

محتوای این کتاب افسانه و شعر و لطیفه و غیره است و هیچ ارتباطی با تاریخ ندارد، و اصفهانی کتابش را مملو از دروغ و فساد و تعصب نژادی و طعنه‌زدن به خلفای امت کرده است، و همچنین به بعضی از شخصیت‌های آل بیت مانند سکینه دختر حسینل و غیره طعنه زده است، او در طی تلاشی مذبوحانه کوشیده است از دیوار محکمی که جوامع اسلامی را به میراث روحی و ارث الهی آن پیوند می‌دهد عبور کند، تا جداکردن امت از منابع و ارزش‌هایی که ارتباط آن را با گذشته محکم می‌نماید راحت و آسان باشد و اینگونه امت برای پذیرفتن هر حمله و صدمه‌ای آمادگی داشته باشد، چون آن وقت امت دیگر احساس افتخار به اصول و ریشه‌های خود را از دست داده و تصور او در باره‌ی گذشتگانش تصوری است که اصفهانی و غیره خواسته‌اند؛ یعنی نگاه تردیدآمیز به گذشته. هرکس در کتاب اصفهانی تأمل کند خواهد دید که وی در کتابش در جاهای زیادی حرمت اسلام را هتک کرده است، و حتی حرمت بیت نبوی را رعایت نکرده و چنان تصویری از سکینه دختر حسینس ارائه کرد که هر زن مسلمانی از چنان تصویر متنفر می‌شود، چه برسد به دختر حسین که سردار جوانان اهل بهشت است؟!.

از آن جمله این که در کتابش «الأغانی 17 / 42) می‌گوید: سکینه به خواننده‌ای که توبه کرده بود محبت داشت و نزد او رفت و آمد می‌کرد، گویا چنان‌که اصفهانی سیمای سکینه را ترسیم می‌کند سکینه از توبه آن خواننده ناراحت بوده و از او می‌خواسته که نزد او ترانه بخواند و سکینه نهایت تلاش خود را انجام داده تا او را گمراه کند!!.

و دیگر داستان‌ها و دروغ‌های زیادی که ذکر کرده است، اصفهانی فراموش کرده یا خود را به فراموشی زده از این که سکینه بعد از شهادت پدرش و حادثه‌ی کربلا چه حالتی داشت، همه این مصیبت‌ها عقل‌ها را از دست می‌گیرد و دل‌ها را خونین می‌کند پس قلب سکینه چطور([[69]](#footnote-69))؟؟

همچنین اصفهانی کار زشت دیگری که انجام داده این است که قصیده‌ای که فرزدق در وصف زین العابدین حسین بن علی/ سروده است که در اول آن آمده «هذا الذي تعرف البطحاء وطأته» را نمی‌پذیرد. دکتر ولید الاعظمی در کتاب بی‌نظیرش اصفهانی و کتابش را نقد و رد کرده است، در کتاب «السیف الیمانی فی نحر الأصفهانی صاحب الاغانی»([[70]](#footnote-70)).

ما شما را از اعتمادکردن به کتاب «الأغانی» در مطالعه‌ی تاریخ اهل بیت و صحابه و مسلمانان صدر اول اسلام برحذر می‌داریم، و شما را از زشتی‌هایی آن که اعظمی در «السیف الیمانی» به آن اشاره کرده برحذر می‌داریم؛ اما مطالب ادبی و اشعاری که در آن به خوبی‌های اخلاقی و عفّت فرا می‌خواند، و آنچه ضرری ندارد خواندن آن و استفاده از آن مشکلی ندارد. چون اشعار و اخبار ادبی زیادی در این کتاب به ودیعه نهاده شده است.

2- العقد الفرید ابن عبد ربّه

این فقط یک کتاب ادبی است که داستان‌های زیبایی را تعریف می‌کند، پس چگونه یک فرد عاقل و آگاه چنین کتابی را منبع اساسی برای بحث و پژوهش و بررسی برهه‌ای از مهم‌ترین برهه‌های تاریخ قرار می‌دهد؟!.

محقق کتاب می‌گوید: صحیح و غیر صحیح در این کتاب مخلوط است و اسناد و اسم راویان حذف شده و بر منابعی اعتماد کرده که نقل از آن جایز نیست([[71]](#footnote-71)).

3- «الإمامۀ والسیاسۀ» منسوب به ابن قتیبۀ

این یک کتابی است که به دروغ به ابن قتیبه نسبت داده شده است، به چند دلیل:

1. کسانی که شرح حال ابن قتیبه را نوشته‌اند به او کتابی به نام «الإمامة والسیاسة» نسبت نداده اند.
2. مؤلف کتاب از ابن ابی لیلی به صورتی روایت می‌کند که گویا از او فرا گرفته است و ابن ابی لیلی محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی فقیه قاضی کوفه است که در سال 148 هـ وفات یافت، و معروف است که ابن قتیبه سال 213 هـ به دنیا آمده است یعنی 65 سال بعد از وفات ابن ابی لیلی.
3. هرکس کتاب را مطالعه کند از همان اول می‌بیند که مؤلف در دمشق و مغرب اقامت نموده، در صورتی که معروف و مشهور این است که ابن قتیبه از بغداد بیرون نرفته مگر به دینور.

و بسیاری از پژوهشگران و محققین گفته‌اند که این کتاب به دروغ به ابن قتیبه نسبت داده شده است؛ از آن جمله:

دکتر ثروت عکاشه در تحقیق کتاب «المعارف» ابن قتیبه، به این مطلب اشاره کرده است. نامبرده در دهه‌ی شصت وزیر فرهنگ مصر بوده است.

* محمد اسکندرانی در مقدمه‌ی کتاب عیون الأخبار، اثر ابن قتیبه.
* جبرائیل جبور در «مجلة الأبحاث» سال 13 ج 268.
* محب الدین خطیب در مقدمه‌ی کتاب «المیسر والقداح» ابن قتیبه.

دکتر محمد نجم در بحث «کتاب الإمامة والسیاسة منسوب به ابن قتیبه، مؤلف اصلی آن کی است؟» طبع «مجله‌ی الأبحاث بیروت سال 14).

4- «مروج الذهب» مسعودی

کتابی است بدون اسناد و مملو از خرافات و حکایات عجیب، شیخ الإسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: دروغ‌های بی‌شماری در تاریخ مسعودی ذکر شده پس چگونه به داستانی که سند آن متصل نیست و در کتابی که معروف به کثرت دروغ است، می‌توان اعتماد کرد([[72]](#footnote-72)).

و ابن خلدون/ می‌گوید: «حافظان ثقه می‌دانند که کتاب‌های مسعودی و واقدی طعنه‌ها و عیب‌جویی‌هایی دارند»([[73]](#footnote-73)).

5- «شرح نهج البلاغۀ» ابن ابی الحدید معتزلی

او نزد علمای جرح و تعدیل ضعیف است، هرکسی نگاه کند که علت این که ابی الحدید چنین کتابی را تألیف کرد چیست، قطعاً در مورد کتاب و مؤلفش شک خواهد کرد، ابن ابی الحدید کتاب را به خاطر وزیر ابن علقمی که سبب کشته‌شدن یک میلیون مسلمان در بغداد به وسیلۀ تاتار گردید، تألیف کرد.

خوانساری در باره‌ی کتاب ابن ابی الحدید می‌گوید: «آن را برای خزانه‌ی کتاب وزیر مؤید الدین محمد بن علقمی تألیف کرد»([[74]](#footnote-74)).

حتی بسیاری از مردم صاحب کتاب و کتابش را مذمت کرده‌اند؛ میرزا حبیب الله خوئی ابن ابی الحدید را اینگونه توصیف می‌نماید که: او از اهل درایت و روایت نیست... و نظرش فاسد و رأی او بی‌ارزش است... و او بسیاری را از راه راست گمراه کرده است». و میرزا کتابش را جسد بی‌روح... بر محور پوست می‌چرخد نه مغز... زیاد فایده‌ای ندارد... تأویلات بعیدی در آن هست که سرشت صحیح از متنفر می‌شود و مردم دوست ندارند بشنوند»([[75]](#footnote-75)).

6- کتاب «السقیفۀ» سلیم بن قیس

سلیم بن قیس فرد مجهول و نامعلومی است و در کتابش تا حدود زیادی سیمای اهل بیت مشوه نشان داده شده، و او روایات دروغینی را ذکر می‌کند که جایگاه و مقام امیرالمؤمنین علی بن طالب که فرد شجاع و نترس بود را پائین می‌آورد، از جمله‌ی آن روایات:

* این که علی بزدل است و ترسیده که حقش را بگیرد.
* علی فاطمه را در شبی سوار الاغی کرد تا مهاجرین و انصار را همآهنگ کند و اینگونه خلافت را از چنگال ابوبکر بیرون آورد.
* علی قرآن صحیح و واقعی را پنهان کرد، و مردم را گذاشت که بر قرآن ناقص اعتماد کنند.
* علی به صحابه اجازه داد که همسرش فاطمه که بانوی زنان بهشت است را جلوی چشمان او کتک بزنند و خودش هیچ حرکتی نکرد، و دیگر روایت‌هایی که عقل و نقل نمی‌پذیرد، و افراد زیادی مانند آیت الله محمد فضل الله این را بیان کرده‌اند و روایاتی را که کسانی پخش و نشر می‌کنند که می‌خواهند مردم را تحریک نمایند و تفرقه ایجاد کند و آنان را از حقائقی که آن‌ها را به یکدیگر نزدیک و متحدشان می‌کند دور نمایند؛ رد نموده‌اند، آیت الله فضل الله پخش چنین روایاتی را نادرست دانسته و روایات باطلی که می‌گوید عمر وارد خانه‌ی علی شد و درب خانه را شکست یا آتش زد و پهلوی فاطمه را شکست و فاطمه بچه‌ای در شکم به نام محسن داشت که سقط شد، فضل الله می‌گوید: چنین چیزی بعید است و عقل آن را نمی‌پذیرد، و مسلمانان محبت زیادی با فاطمه داشته‌اند، و این یعنی این که هیچکسی از مسلمین در مقابل چنین کاری کمترین اقدامی نکرده است([[76]](#footnote-76)).

دیدگاه‌های آیت الله فضل الله را بسیاری از عقلا مانند استاد احمد کاتب پذیرفته و از آن حمایت کرده‌اند. اما این حرکت برای تصحیح مفاهیم و این حرکت عاقلانه با هجوم تند و خشنی از سوی برخی از متعصبان مواجه گردید، تا جایی که آنان فضل الله را کافر قرار دادند و ایمان و عقیده و اخلاص او را زیر سوال بردند، همه این مخالفت‌ها با فضل الله به خاطر آن صورت گرفت که حدیث باطل و بی‌اساسی را انکار کرده بود، هرکسی می‌خواهد از تکفیر فضل الله و طعنه‌هایی که به ایشان زده شده باخبر شود به کتاب (فتنة فضل الله) اثر محمد باقر صافی و کتاب (مأساة الزهراء) تألیف جعفر عاملی و کتاب (الحوزة العلمیه تدین الإنحراف) از محمد علی هاشمی مشهدی، مراجعه کند.

و کتاب (السقیفه) که چنین خرافات پوچی را ذکر می‌کند، در صحت آن شک و تردید وجود دارد، بلکه آن را کتابی جعلی و مشکوک نامیده اند.

مفید شیخ الطائفه می‌گوید: «این کتاب مورد اعتماد نیست، و عمل‌کردن بر اغلب آن جایز نیست، و در آن خلط و تدلیس شده است»([[77]](#footnote-77)).

و غضائری می‌گوید: «در آن کتاب روایت‌های منکر معروفی است که حتما جعلی است»([[78]](#footnote-78)).

وحلی در باره‌ی کتاب سلیم بن قیس می‌گوید: «کتابش جعلی است... و اسانید آن ساختگی است»([[79]](#footnote-79)).

و همچنین حلی می‌گوید: ابان بن ابی عیاش به دروغگویی و جعل حدیث متهم است، و «گفته‌اند: کتاب سلیم بن قیس» را او جعل کرده است([[80]](#footnote-80)).

و غضائری در شرح حال ابان بن ابی‌عیاش می‌گوید: «ضعیف است به او توجه نمی‌شود و اصحاب ما جعل کتاب سلیم بن قیس را به او نسبت داده‌اند»([[81]](#footnote-81)).

و همچنین هاشم معروف حسنی گفت: «سلیم بن قیس یکی از افراد مشکوک و متهم به دروغ است و در کتابی که به او نسبت داده شده آمده است که محمد بن ابی بکر به هنگام مرگ پدرش پدر خود را موعظه کرد در صورتی که در آن هنگام او دو سال سن داشت»([[82]](#footnote-82)).

7- کتاب «السقیفه» عبدالعزیز جوهری

و این کتاب ساقط و بی‌ارزش است و به چند دلیل اعتبار و وزنی ندارد:

1- مؤلف آن مجهول الحال است و در کتاب‌های جرح و تعدیل هیچ تزکیه و تائیدی در مورد او نیامده است، جز آنچه ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة او را تزکیه کرده است، و قبلاً ما در مورد وضعیت ابن ابی الحدید توضیح دادیم که او از اهل درایت و اثر نیست و تزکیه و تائید او اعتباری ندارد، خوئی با رد تائید ابن ابی الحدید می‌گوید: «ثقه‌بودن او – جوهری – ثابت نیست چون تائید و تزکیه‌ی ابن ابی الحدید اعتباری ندارد»([[83]](#footnote-83)).

و آنچه یقین ما را در مورد مجهول الحال بودن جوهری بیشتر می‌نماید، کاری است که طوسی در «الفهرسة» کرده که جوهری را نام برده و گفته که کتاب السقیفه مال اوست. اما وقتی به مقدمه‌ی طوسی که برای کتابش «الفهرسة» نوشته است مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که می‌گوید: «هرگاه هر یکی از مصنفین و اصحاب اصول را ذکر کردم باید آنچه از جرح و تعدیل در مورد او گفته شده را بیان کنم، و توضیح دهم که آیا این جرح و تعدیل بر روایت او بر می‌گردد یا نه»([[84]](#footnote-84)).

و طوسی وقتی او را نام برده در مورد او جرح یا تعدیلی ذکر نکرده است و این نشانه‌ی مجهول‌بودن اوست([[85]](#footnote-85)).

اعتبار دوم: وقتی کتاب السقیفه را ورق می‌زنیم می‌بینیم که مؤلف روایت‌های منکر و اقوالی را ذکر می‌کند که هیچکسی غیر از او آن را نقل نکرده است، و این امر ما را در مورد کتاب و به خصوص مؤلفش دچار شک و تردید می‌نماید، و او هم از مرحله‌ی بسیار مهمی سخن می‌گوید که در مورد آن مرحله‌ی زمانی هیچ سخنی جز با دلائل واضح و روشن پذیرفته نیست.

اعتبار سوم: این که بیشتر اسانید و راویان کتاب السقیفه ضعیف‌اند، و راویان ناشناخته و ضعیف وجود دارد، به عنوان مثال جوهری می‌گوید: «احمد بن اسحاق بن صالح از احمد بن سیار از سعید انصاری و او از افراد خود روایت می‌کند». احمد بن اسحاق کیست؟ نمی‌دانیم!!.

افراد و راویان سعید چه کسانی هستند، الله أعلم([[86]](#footnote-86))؟

8- «تاریخ یعقوبی»

منابع یعقوبی در روایت به طور کلّی واقدی و أبی‌مخنف لوط بن یحیی است، و کتاب تاریخ اهل بیت و صحابه را بدون سند بررسی و ارائه می‌کند. و از عبارت‌های سست و ضعیف مانند (گفته شده، و روایت شده، و بعضی از آنان روایت کرده‌اند، و بعضی گفته‌اند.. . ) در آن به کثرت آمده است([[87]](#footnote-87)).

و یعقوبی از به کاربردن کلمه‌ی خلیفه بر ابوبکر و عمر و عثمانش تکبر کرده و اباء می‌ورزد، اما وقتی از علی می‌گوید، او را وصی محمد ج می‌نامد و این حق‌کشی از کسی که برای نوشتن تاریخ آل بیت بلند شده پذیرفته نیست.

و این مرد مواضعی خصمانه علیه صحابه و وذهینتی منفی نسبت به صحابه قبل از کتابت تاریخ دارد و این امر او را فاقد واقع‌گرایی می‌نماید. کتاب یعقوبی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

بخش اول: که در آن افسانه‌ها و خرافات امت‌های گذشته را جمع‌آوری نموده و خیلی از انجیل و تورات استدلال می‌کند، و قرآن‌کریم که در آن هیچ شک و تردیدی نیست را رها کرده است.

بخش دوم: که در آن از سیرت پیامبر ج و خلفای بعد از ایشان با اختصار زیادی که مخلّ و آکنده از روایات منقطع و مرسل و دروغ‌ها است بحث می‌کند.

و ارزش علمی کتاب بسیار ناچیز است، دکتر محمد صامل سلمی در مورد تاریخ یعقوبی می‌گوید: «این کتاب نهاد انحراف و تشویه و تخریب تاریخ اسلامی است، و بسیاری از مستشرقین که به تاریخ اسلامی طعنه زده‌اند و سیره‌ی افرادش را مورد عیب‌جویی قرار داده‌اند مرجع ایشان همین کتاب بوده است([[88]](#footnote-88)).

9- فوائد السمطین حمویتی

حافظ ذهبی در مورد حمویتی و کتابش می‌گوید، او مانند کسی است که شب هنگام هیزم جمع‌آوری می‌نماید، او احادیث دروغینی جمع‌آوری کرده است([[89]](#footnote-89)).

10- المختصر فی أخبار سید البشر ابی الفداء

این کتاب نیز مملو از یاوه و اخبار دروغین است.

خاتمه

1. وقتی از اهل بیت و صحابهش سخن می‌گوئیم باید شیوه‌ی قرآن و سنت را مقدم کنیم.
2. اهتمام‌ورزیدن به صحت نقل و روایت یک اصل شرعی است که تساهل در آن به هیچ وجه صحیح نمی‌باشد.
3. کتاب‌های مهمی که باید در نوشتن و مطالعه تاریخ اسلامی بر آن اعتماد کرد، باید به مردم شناسانده شوند.
4. از اعتماد و استناد به منابع غیر اصلی و غیر موثق در تاریخ اسلامی باید پرهیز نمود؛ زیرا سبب می‌شود تا معلومات و اطلاعات نادرستی به دست بیاید، خواه عامدا و با قصد سوء، و خواه از روی جهالت و تساهل باشد.
5. نویسنده و خواننده‌ی تاریخ اسلامی نباید مهار خیال‌پردازی خود را رها کند و از روی حدس و تخمین داوری نماید و یا حوادث را همچنان بیان کند یا از جهت یا گروه یا کفه‌ای حمایت کند، چون این کار او را در ورطه‌ی اشتباهات بس بزرگی می‌اندازد، چون ممکن است بیان وقایع و درج آن ناقص یا مشوّه باشد، و گاهی داوری‌ها ستمگرانه یا غیر قانع‌کننده است و یا پایه و اساس درستی ندارد که سبب می‌شود تا حقائق ضایع و از بین برود.

والحمد لله رب العالـمين، وصلى الله عليه وسلم على نبينا الأمين وآله الطيبين وصحابته الغرّ الـميامين.

1. - چنان‌که جمهوری رافضی ایران با تخریب مسجد «شیخ فیض» مشهد به زعم خود تاریخ اهل سنت این شهر را از بین برده و با تزئین و گسترش قبر رضا در همین شهر برای صفویان تاریخی دست و پا کرده است! [مصحح] [↑](#footnote-ref-1)
2. - این عوامل و اسباب را دکتور عبد العزیز دخان در کتاب شیرین و مفید خود به نام"احداث و احادیث فتنه الهرج" در صفحه 73-74 ذکر کرده است. ما نیز چند دلیل و اطلاعات مهم به آن اضافه کردیم. [↑](#footnote-ref-2)
3. - این سه نوع روایت اصلاً نمی‌توانند دلیل و حجت قرار بگیرند:

خطرناک‌ترین این نوع روایات روایت‌هایی است که اصلی ندارند، یعنی اصلاً سند ندارند و بلکه فقط قول و سخنی است که ذکر می‌شود یا به کسی نسبت داده می‌شود و مردم عوام آن را می‌پذیرند و بین یکدیگر دست به دست می‌نمایند.

بعد از این نوع روایت موضوع و جعلی قرار دارد. روایات موضوع و ساختگی روایت‌هایی‌اند که یکی از راویان آن دروغگوست که اسانید را ترتیب می‌دهد و به دروغ احادیث و اخبار و داستان درست می‌کند، یا در میان راویان فردی باشد که متروک و متهم به دروغ باشد، روایت‌های این دو گروه مخالف قرآن و سنت صحیح هستند و این‌ها این احادیث و روایات را به تنهایی روایت کرده‌اند، بدون این که کسی از راویان ثقه و عادل آن را روایت کرده باشد، و همچنین اینان بدعت‌گذار و خرافاتی‌اند. سپس روایات ضعیف قرار دارند و آن‌ها روایت‌هایی‌اند که یکی از راویان آن به علت عواملی که نزد ائمه‌‌ی جرح و تعدیل معروف است دارای ضعف باشد و این علت مانع تصدیق روایت می‌باشد. [↑](#footnote-ref-3)
4. - علامه بکر بن عبدالله ابوزید صورت‌های بازی‌کردن با تاریخ را در کتاب بی‌نظیرش «الرقابة علی التراث دعوة إلی حمایته من الجنایة علیه» برشمرده است و می‌گوید: پیروی از کفار (خاورشناسان) با چاپ کتاب‌های جادو و کهانت و نجوم و داستان‌های دروغین و کتاب‌های ادبی گمراه‌کننده و کتاب‌های اهل بدعت و هواپرستان، دعوت‌دادن به گمراهی است و موجبات نارضایتی خداوند را فراهم می‌نماید، چنان‌که در حدیث آمده است: «هرکس به هدایتی فرا خواند او را به اندازه‌ی پاداش کسانی که از او پیروی کرده‌اند پاداش می‌رسد بدون از این که از پاداش آنان کم شود و هرکسی به گمراهی دعوت دهد به اندازه‌‌ی گناه کسانی که از او پیروی کرده‌اند به او گناه می‌رسد و از گناهان پیروانش کاسته نمی‌شود». روایت امام احمد و امام مسلم. ص 16 – 17 چاپ دارالعاصمة.

شیخ بکر در حاشیه‌ی کتابش به بخشی از توطئه‌های مستشرقین اشاره نموده، چنان‌که دانشگاه سوربون چاپ کتاب «الفتوحات المکیه» اثر ابن عربی ملحد را به عهده گرفته است. [↑](#footnote-ref-4)
5. - برخی احادیثی که متعلق به فریضه‌ی جهاد در راه خدا بوده، را از این کتاب حذف کرده‌اند؟!. [↑](#footnote-ref-5)
6. - محمد بن جریر بن یزید ابوجعفر طبری مفسّر و محدّث و فقیه و اصولی و امامی مجتهد بود. ایشان در آمل طبرستان در سال 224 هـ به دنیا آمد و در سال 310 هـ از جهان دیده فرو بست، از جمله تالیفات ایشان تاریخ الأمم والملوک و جامع البیان فی تأویل القرآن است. [↑](#footnote-ref-6)
7. - تاریخ الأمم والملوک 1 / 52. [↑](#footnote-ref-7)
8. - نگا: کتاب مرویات ابی‌مخنف (لوط بن یحی ازدی) فی تاریخ الطبری: عصر الخلافة الراشدة ص (487). اثر دکتر یحیی بن ابراهیم الیحیی - چاپ دارالعاصمة ریاض. 1410هـ. [↑](#footnote-ref-8)
9. - لسان المیزان 3 / 75 چاپ المعارف النظامیه. شرح حال امام سلیمان بن احمد طبرانی صاحب معاجم سه‌گانه: الکبیر والأوسط والصغیر. [↑](#footnote-ref-9)
10. - بزرگان و امامانی مانند امام احمد و ابن معین و امام بخاری و امام مسلم و شعبه و ابن مبارک و رازی و ابن حجر و ذهبی و دیگر بزرگمردان این میدان، اقوال این ائمه در کتاب‌های مخصوص که کتب رجال نامیده می‌شود ذکر شده است، مانند کتاب الجرح و التعدیل رازی و تهذیب الکمال مزی که ابن حجر آن را مختصر نموده و آن را تهذیب التهذیب نامیده و سپس این را مختصر و تقریب التهذیب نامیده است، و ذهبی کتاب‌های زیادی دارد که مهم‌ترین آن میزان الاعتدال است، و کتاب‌های زیاد دیگری هست که بعضی به بیان راویان ضعیف اهتمام ورزیده و بعضی مختص ذکر راویان ثقه هست. [↑](#footnote-ref-10)
11. - ابوهریره بن عامر بن عبد ذی الشری، صحابی جلیل، از قبیله‌ی اوس، در نامش اختلاف شده، او نشانه‌ی از نشانه‌های خداوند در حفظ بوده است، و از پیامبر ج روایت‌های بسیاری دارد، پیامبر مهربان برای او و مادرش دعای خیر نموده، در سال: 57 هـ وفات یافت، در کتب حدیثی 5374 حدیث از او روایت شده چنان‌که امام ابن حزم در کتابش «جوامع السیرة» ذکر کرده است. سوانح این صحابی جلیل را در «الإصابة فی تمییز الصحابة» اثر حافظ ابن حجر ملاحظه نمائید.

اما گمراهان و بدعت‌گرایان تیرهای انتقاد خویش را متوجه این صحابی مظلوم نموده و ابراز تعجب کرده‌اند که چرا از پیامبر این همه روایت داشته است، محمود ابوریه کتابی به اسم «ابوهریرة شیخ المضیرة» تصنیف نموده و به این صحابی محترم تاخته است. و عبدالحسین شرف الدین عاملی کتابی به اسم «ابوهریره» تصنیف کرده است، در حالی که راویانی وجود دارند که ده‌ها برابر روایات ابوهریرهس از آنان روایت شده است، بطور مثال عبدالحسین شرف الدین عاملی در کتاب المراجعات خویش (صفحه‌ی: 308، طبع مکتبة الألفین) می‌نویسد: او علیه السلام به ابان بن عثمان گفته: ابان بن تغلب سی هزار حدیث از من روایت نموده، تو نیز آن را از من روایت کن. و این نص در رجال النجاشی (1/ 78- 79، ط: 1، دارالأضواء، تحقیق محمد جواد النائینی) آمده است. و هم چنین جابر جعفی یکی از راویانی که صاحب المراجعات او را بسیار بزرگ می‌شمارد، روایاتش به 210 هزار روایت رسیده است، یعنی نزدیک به ربع ملیون روایت! آیا این تعداد زیاد روایت انسان را به تعجب و دهشت وادار نمی‌کند؟ در حالی که دکتور محمد اعظمی گفته: تعداد احادیث ابوهریرهس –پس از حذف مکررات آن- صرف به (1336) حدیث می‌رسد. برای تفصیل بیشتر به کتاب «ابوهریرة فی ضوء مرویاته، صفحه‌ی: 76» مراجعه شود.

و هم چنین اهل‌علم و دانشمندان گرامی به خوبی در جریان هستند که این صحابی جلیل فقط تعداد اندکی از روایات را به تنهائی روایت نموده، اما بقیه‌ی روایاتش از طریق دیگر صحابهش نیز روایت شده است.

برخی از علمای کرام از جمله: علامه معلمی: در کتابش «الأنوار الکاشفة» و دکتور محمد ابوشهبه: در کتابش «دفاع عن السنة» و عبدالمنعم عزی در کتاب «دفاع عن أبی هریرهس» به شبهات ابوریه پاسخ گفته اند.

 و اما در رابطه با رد شبهات وارده از طرف عبدالحسین شرف الدین عاملی، شیخ فاضل علامه عبدالله الناصر کتابی زیبا و علمی به اسم «البرهان فی تبرئة أبی هریرة من البهتان» نگاشته و هرزه‌سرائی‌های او را مدلل پاسخ گفته است. [↑](#footnote-ref-11)
12. - نگا: نونیة القحطانی. [↑](#footnote-ref-12)
13. - الریاض النضرة محب طبری ص 670، اسمی المطالب فی سیرة علی بن ابی‌طالب دکتر صلابی ص 144. [↑](#footnote-ref-13)
14. - نگا: البدایه والنهایه ابن کثیر 6 / 314 – 315. [↑](#footnote-ref-14)
15. - کامل النجار وجریمة الارتداد، نبیل کرخی 48. [↑](#footnote-ref-15)
16. - تاریخ ابن خلدون 2 / 176. [↑](#footnote-ref-16)
17. - نگا: «السیَر» ذهبی 3 / 147، 272 و کتاب «تحف العقول عن آل الرسول» ص 308 ابن شعبه حرافی. [↑](#footnote-ref-17)
18. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 2704. [↑](#footnote-ref-18)
19. - فتح الباری 9 / 18 اسنادش صحیح است، و أسنی المطالب، تألیف دکتر صلابی. [↑](#footnote-ref-19)
20. - برای مفهوم حدیث رزیة الخمیس و شرح و رد بر شبهات نشر شده حول آن به کتاب «العقد النفیس بدراسة حدیث الخمیس» مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-20)
21. - و این با مقوله‌ی عدالت صحابه تضادی ندارد، پس باید بین عدالت و عصمت فرق گذاشت، مقصود از عدالت این نیست که از صحابه گناه و خطا سر نمی‌زند، هیچکسی از علما چنین چیزی نگفته است و فقط معصوم اینگونه است، چون عدالت چیزی دیگر و عصمت چیزی دیگر است، عدالت یعنی این که روایات صحابه بدون این که به دنبال تزکیه و تائید برویم پذیرفته می‌شود و از اسباب عدالت آن‌ها جستجو نمی‌شود، چون قرآن آنان را تزکیه و تائید فرموده و پیامبر نیز آنان را تائید کرده است.

نگا: اعتقاد اهل السنة فی الصحابه وهیبی ص 93، والمنهج فی التعامل مع رویات ما شجر بین الصحابة) محمد ابی الخیل ص 49. [↑](#footnote-ref-21)
22. - مقدمه‌ی رساله ابوزید قیروانی، با شرح صالح ابی الأزهری ص 23. [↑](#footnote-ref-22)
23. - اصحاب رسول الله ومذاهب الناس فیهم، عبدالعزیز عجلات ص 360. [↑](#footnote-ref-23)
24. - غایة المرام ج 1 ص 390. [↑](#footnote-ref-24)
25. - از جمله مستشرقینی که تیرهای خود را به سوی میراث‌های عقیدتی و تاریخی مسلمانان نشانه رفته‌اند: (اج اربری -د)، و (د. مرجلیوث)، و (ج. فینسک)، و (زویمر)، و (گولد زیهر)، و (فون گرونباوم) و غیره می‌باشند. در مقابل دانشمندان و نویسندگان زیادی از برنامه‌ها و طرح‌ریزی‌های مغرضانه‌ی این دشمنان اسلام پرده برداشته‌اند؛ از جمله: استاد یوسف العظم در کتاب مفیدش: «تاریخنا بین تزویر الأعداء وغفلة الأبناء» ط. دارالقلم. و هم چنین د. مصطفی السباعی در کتاب ارزشمند: «الاستشراق والمستشرقون» ط. دارالبیان، و در این اواخر دکتور حامد خلیفه در کتاب گران‌سنگ: «الموقف من التاریخ الإسلامی». [↑](#footnote-ref-25)
26. - برای تفصیل بیشتر به کتاب: «أحداث وأحادیث فتنة الهرج» اثر دکتور عبدالعزیز دخان مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-26)
27. - تفسیرالمیزان 13 / 92. [↑](#footnote-ref-27)
28. - شرح مقدمه کشف الخطاء بحث چهل و هفتم. [↑](#footnote-ref-28)
29. - بحار الأنوار مجلسی 2 / 246. [↑](#footnote-ref-29)
30. - جامع الرواة. محمد اردبیلی 2 / 221 و کلیات فی علم الرجال جعفر سبحانی ص 26. [↑](#footnote-ref-30)
31. - رجال الکشی ص 208 – 209 و بحارالأنوار، مجلسی 25 / 302 – 303. [↑](#footnote-ref-31)
32. - الحدائق الناضرة، یوسف بحرانی 1 / 50، بحار الأنوار، مجلسی 2 / 250. [↑](#footnote-ref-32)
33. - حوارٌ مع فضل الله، اثر هاشم هاشمی 116 و «امام مهدی» محمد کاظم قزوینی 527. [↑](#footnote-ref-33)
34. - متفق علیه: صحیح بخاری 2942، صحیح مسلم 4 / 1872، 2406 / 34. [↑](#footnote-ref-34)
35. - آیه تطهیر، عبدالهادی حسینی 20. [↑](#footnote-ref-35)
36. - صحیح مسلم، باب فضل الاجتماع علی تلاوة القرآن، حدیث شماره: 2699. [↑](#footnote-ref-36)
37. - مستدرک حاکم 2 / 120 والسلسلة الصحیحة آلبانی 1 / 716 ش 374. [↑](#footnote-ref-37)
38. - ترمذی 3759 و نسائی 8 / 33 و مستدرک حاکم 3 / 325. و سیر أعلام النبلاء 2 / 99 و می‌گوید: اسنادش قوی نیست و همچنین شیخ آلبانی در السلسة الضعیفه 5 / 340 ش 2315 آن را ضعیف دانسته. اما معنای حدیث درست است. [↑](#footnote-ref-38)
39. - ترمذی 3758 و می‌گوید: حدیث حسن صحیح است، مسند احمد 4 / 165 و آلبانی در السلسة الصحیحة 2 / 446 ش 806 آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-39)
40. - صحیح بخاری 2699. [↑](#footnote-ref-40)
41. - السنن الکبری بیهقی 7 / 101. [↑](#footnote-ref-41)
42. - مستدرک حاکم 3 / 196، 209) و می‌گوید: «اسنادش صحیح است». و ضیاء در المختاره آن را صحیح دانسته است و شیخ آلبانی در صحیح الجامع 3358 آن را صحیح دانسته، نگا: السلسة الصحیحة 3 / 227 ش 1226. [↑](#footnote-ref-42)
43. - مستدرک حاکم 3 / 212 والسلسة الصحیحة 3 / 228 شماره: 1226. [↑](#footnote-ref-43)
44. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-44)
45. - نگا: آل بیت و حقوق شرعی آنان، صالح درویش ص 9 – 12. [↑](#footnote-ref-45)
46. - مناقب امیرالمؤمنین 2 / 116 و اربلی در کشف الغمه به همین اشاره کرده است، و نگا: بحار الأنوار، مجلسی 25 / 237. [↑](#footnote-ref-46)
47. - عمدة عیون صحاح الأخبار، حلی 6 – 7. [↑](#footnote-ref-47)
48. - امالی الطوسی ص 191 و بحارالأنوار مجلسی 22 / 288، 44 / 287. [↑](#footnote-ref-48)
49. - صحیح مسلم 2424. [↑](#footnote-ref-49)
50. - مجموع الفتاوی 4 / 487. [↑](#footnote-ref-50)
51. - صحیح بخاری (3713) باب مناقب الحسن والحسین. [↑](#footnote-ref-51)
52. - صحیح بخاری (3712) و نگا: بحارالأنوار 43 / 301. [↑](#footnote-ref-52)
53. - السنن الکبری، بیهقی 6 / 301 و البدایه والنهایه، ابن کثیر 5 / 253. [↑](#footnote-ref-53)
54. - الاستیعاب، ابن عبدالبر 4 / 378 و اسمی المطالب، صلابی 160. [↑](#footnote-ref-54)
55. - مصنف ابن ابی شیبه 14 / 567 و اسنادش صحیح است. [↑](#footnote-ref-55)
56. - تاریخ دمشق، ابن عساکر 1 / 402 و طبقات ابن سعد 8 / 128. [↑](#footnote-ref-56)
57. - تاریخ الخلفاء، سیوطی ص 293. [↑](#footnote-ref-57)
58. - الطبقات الکبری، ابن سعد 5 / 388. [↑](#footnote-ref-58)
59. - سیرة عمر، ابن جوزی به نقل از کتاب الدولة الأمویه، صلابی. [↑](#footnote-ref-59)
60. - البدایه والنهایه 1 / 428. [↑](#footnote-ref-60)
61. - سیرة الإمام احمد، ابن جوزی، ص 158. [↑](#footnote-ref-61)
62. - حاشیه البدایة والنهایه 11 / 284 و «العبر فی خبر من غبر» ذهبی 2 / 336. [↑](#footnote-ref-62)
63. - نگا:: «سیر أعلام النبلاء» ذهبی 10 / 610. [↑](#footnote-ref-63)
64. - سیر أعلام النبلاء، ذهبی 18 / 509. [↑](#footnote-ref-64)
65. - محمد بن عمر واقدی، خلاصه‌ی سخن در مورد او این است که وی متروک است، چنان‌که ذهبی در المغنی 2 / 619 تصریح کرده و می‌گوید: همه به ترک او اجماع کرده‌اند و همچنین حافظ ابن حجر در التقریب ص 498 می‌گوید: با وجود دانش فراوانی که داشت متروک است در سال 207 هـ وفات یافت. [↑](#footnote-ref-65)
66. - دکتر جمال بن فرحان صاولی کتابش «الأحادیث الواردة فی کتاب الطبقات الکبری لابن سعد» را به ما هدیه نمود. [↑](#footnote-ref-66)
67. - توصیه می‌کنیم آنچه در مورد تاریخ طبری نوشته شده مطالعه شود، از مهم‌ترین پژوهش‌ها در مورد تاریخ طبری می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

(1) کتاب «مرویات أبی مخنف فی تاریخ الطبری عصر الخلافة الراشدة» تألیف دکتر یحیی بن ابراهیم الیحیی.

(2) کتاب تحقیق مواقف الصحابة في الفتنة من مرویات الإمام الطبری والمحدثین، محمد أمحزون. [↑](#footnote-ref-67)
68. - نگا: منهج التاریخ الإسلامی محمد صامل السلمی. [↑](#footnote-ref-68)
69. - الأغانی والسیف الیمانی، محمد مجذوب (مجلة الجامعة الإسلامیه) با اندکی تصرف. [↑](#footnote-ref-69)
70. - دارالوفاء مصر و شرح حال اصفهانی را در معجم المؤلفین ملاحظه کنید، 2 / 234، و دو کتاب مهم دیگر از محمد احمد خلف الله و شفیق جبری در رد اغانی اصفهانی نوشته شده است. چنان‌که کتاب‌های زیاد دیگر در مورد اصفهانی تألیف شده، و این فرد بسیار منفور است، و نقد شدید خوانساری از اصفهانی را در کتاب روضات الجنات ملاحظه کنید که از آنجمله می‌گوید: من کتاب الأغانی را مطالعه نمودم، در آن به جز مسخرگی و گمراهی چیز دیگر نیافتم... (نگا: روضات الجنات 5/ 212 ط. الدارالإسلامیة). [↑](#footnote-ref-70)
71. - نگا: مقدمه‌ی تحقیق العقد الفرید 1 / 16 و نگا: تفسیر المنار 5 / 85 و نگا: کتب حذر منها العلماء، مشهور حسن سلیمان 2 / 45. [↑](#footnote-ref-71)
72. - منهاج السنه 4 / 84. [↑](#footnote-ref-72)
73. - ابن خلدون ص 9. [↑](#footnote-ref-73)
74. - روضات الجنات، خوانساری 5 / 20 – 21. [↑](#footnote-ref-74)
75. - منهاج البراعة شرح نهج البلاغة، میرزا حبیب خوئی 1 / 14. [↑](#footnote-ref-75)
76. - نگا: أمة فی رجل محمد حسین فضل الله، محمد الجزائری ص 219. [↑](#footnote-ref-76)
77. - تصحیح اعتقادات الإمامیة ص 5 / 149. [↑](#footnote-ref-77)
78. - الرجال ابن غضائری ص 119 ترجمه سلیم بن قیس 193. [↑](#footnote-ref-78)
79. - الرجال ابن داود حلی ص 107 شرح حال سلیم بن قیس 732. [↑](#footnote-ref-79)
80. - حواله گذشته ص 226 – 302. [↑](#footnote-ref-80)
81. - الرجال ابن غضائری ص 36. [↑](#footnote-ref-81)
82. - الموضوعات فی الآثار والأخبار، هاشم معروف حسنی ص 184. [↑](#footnote-ref-82)
83. - معجم رجال الحدیث، خوئی 2 / 142. [↑](#footnote-ref-83)
84. - مقدمه الفهرسة، طوسی ص 2. [↑](#footnote-ref-84)
85. - الفوائد الرجالیه، سید علی ابوالحسن ص 173. [↑](#footnote-ref-85)
86. - السلسة الضعیفه حدیث شماره: 4972 علامه آلبانی: مفصلاً او را رد کرده است. [↑](#footnote-ref-86)
87. - تاریخ یعقوبی 2 / 168 – 171. [↑](#footnote-ref-87)
88. - منهج کتابة التاریخ الإسلامی 521. [↑](#footnote-ref-88)
89. - الدرر الکامنه 67 – 68. [↑](#footnote-ref-89)